

کتاب حاضر خلاصه فرمایشات مرحوم سلطان الواعظین شیرازی در دفاع از مکتب شیعه میباشد. به عبارتی مجموعه مناظرات ایشان در ده شب افامت آن بزرگوار در شهر پیشاور پاکستان با علماء اهل تسنن این شهر میباشد که در نهایت منجر به تشرف آنان به مذهب شیعه گردید.

۱. در مقدمه کتاب، ایرادات سلطان الواعظین به نویسندگان مسلمان سنی مذهبی که خواسته اند مثلا

از دین اسلام دفاع کنند ولی بر عکس باعث ضربه زدن به آن شده اند بیان میشود و به دنبال آن با اهانتی که آنان به مقام شامخ اهل بیت علیه السلام به خصوص حضرت علی علیه السلام نموده اند و آیه تطهیر و مباحله را که در شان اهل بیت است نادیده گرفته اند آشنا میشویم. از جمله اینکه اینان معتقدند زمانی که پیامبر(ص) در بستر بیماری بودند چند روزی قبل از رحلتشان ابوبکر به جای ایشان امامت جماعت را به عهده گرفت و مردم در نمازشان به او اقتدا میکردند پس حق تقدم در خلافت با ابوبکر است علاوه بر اینکه او یار غار پیامبر نیز بوده و چند روزی را با ایشان در مسیر هجرت آن حضرت از مکه به مدینه به سر میرده است. ولی جناب شیخ پاسخ میدهند اولاً خیلی از اوقات اتفاق میافتد که جاهلی با عالمی همسفر میشود تا بت نشده است که ابوبکر به جای آن جناب نماز خوانده باشد بر فرض ثبوت نیز دلیلی بر حقانیت و حق تقدم او در خلافت پیامبر(ص) نیست زیرا این درست مانند این است که مجتهدی به دلیل بیماری چند روزی شاگردش را به جای خودش برای امامت جماعت بفرستد و پس از فوت آن مجتهد شاگردش بخواهد به جای او فتوا بدهد (که البته عاقلانه نیست) و اصلاً آیا این دو امتیازی که اهل تسنن برای ابوبکر قائل هستند برابری میکند با آن همه فضائل و کمالات حضرت علی (ع) که در حدیث منزلت و سفینه و مواخات و غدیر و آیات تطهیر و مباحله آمده است؟

علاوه بر اینها کتابهای زیادی توسط علماء اهل تسنن در مناقب و فضائل اهل بیت (ع) مخصوصاً حضرت علی (ع) نوشته شده و همینطور اشعار بسیاری در این زمینه توسط اهل تسنن در این مورد سروده شده است مانند کتاب **موده القربی** نوشته علی شافعی همدانی و کتاب **ینایع الموده** نوشته شیخ بلخی حنفی و کتاب **مناقب اهل بیت** نوشته ابن مغزلی فقیه شافعی مذهب و کتاب **ذخایر العقبی** نوشته امام الحرم شافعی. و البته اخبار و روایات فراوانی از منابع اهل تسنن در بیان فضائل اهل بیت (ع) نیز دیده شده است.

مرحوم سلطان الواعظین در ربیع الاول سال ۱۳۴۵ هجری قمری پس از زیارت عتبات عالیات در عراق از طریق هند و پاکستان راهی زیارت امام هشتم (ع) میشود. پس از ورود ایشان به شهرهای مهم هند مناظره ای موفقیت آمیز با برهمنیان هند در حضور گاندی نمود و در روز نامه های هند چاپ شد تا اینکه به شهر پیشاور پاکستان رسید و در آنجا چون اکثریت اهالی شهر از اهل تسنن بودند به مدت ۳ ساعت روی منبر در اثبات امامت علی (ع) سخن راند و به همین دلیل علماء اهل تسنن آن شهر از ایشان دعوت به مناظره نمودند.

مناظره جلسه اول بین جناب حافظ از بزرگان پیشاور و جناب سلطان الواعظین (ره).

۱- استدلال سید سلطان الواعظین بر اینکه میشود نسل از طریق دختر نیز ادامه و انتقال یابد.

جناب حافظ در شروع از نسب سلطان الواعظین پرسید که چگونه میگوید از فرزندان و اولاد رسول خدا هستید در حالیکه نسل از طریق پسر منتقل میشود و چون آن حضرت پسری نداشت که فرزند دار شود شما قاعدتاً نمیتوانید از اولاد آن حضرت باشید بلکه نسبتان به علی علیه الرحمه میرسد.

پاسخ ۱: چون قبل از مناظره قرار شده بود از محدوده قرآن و در صورت لزوم، احادیث برای اثبات نظرات پا فرا تر گذاشته نشود. داعی که همان سلطان الواعظین میباشد فرمود روزی همین سؤال را هارون از امام موسی کاظم (ع) پرسید که چگونه شما خودتان را از فرزندان رسول خدا (ص) میدانید در حالیکه فرزندان دختر آن حضرت میباشید و نسل از طریق دختر ادامه نیاید. امام (ع) پاسخ دادند. و من ذریته داود و سلیمان و ... و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین (انعام ۸۵) که ای هارون پدر عیسی که بود؟ هارون پاسخ داد پدر نداشت. امام فرمود پس انتساب حضرت عیسی (ع) به خاندان انبیاء از طریق مادرش مریم بوده بنابراین ما نیز میتوانیم از طریق مادرمان فاطمه (س) به پیامبر (ص) منتسب شویم. این استدلال را امام باقر (ع) برای حجاج نیز آورده اند.

۲- پاسخ دوم امام (ع) به هارون: آیه شریفه مباحله (آل عمران ۵۴): فمن حاجک فیه..... ندع اینان و اینانکم.... که در این آیه شریفه خداوند به پیامبر اکرم (ص) می فرماید به دشمنان که قصد مباحله با تو را دارند بگو و فرزندانمان را بیاوریم و مباحله کنیم که پیامبر (ص) نیز در زیر عیایشان خاندان حضرت فاطمه (س) را قرار دادند بنابراین معلوم میشود منظور از اینان احسنین (ع) می باشند.

۳- پاسخ سوم: حدیثی از اهل سنت به نقل از ابن عباس که رسول اکرم (ص) فرمودند: خداوند ذریه هر پیامبری را در صلب خودش قرار داده ولی ذریه مراد صلب علی (ع) قرار داده است.

پاسخ چهارم: خطیب خوارزمی نیز به نقل از رسول اکرم (ص) می فرماید: دو فرزند من (حسن و حسین) ریحانه من در دنیا هستند و هر دو فرزندان من امام هستند چه قائم به امر امامت باشند چه ساکت.

پاسخ پنجم: شیخ سلیمان از علماء اهل تسنن در کتاب **ینایع الموده** احادیث بسیاری از اهل تسنن در همین مورد بیان می کند و باب ۵۷ همین کتاب را با ذکر احادیث زیادی از اهل تسنن مخصوص همین مورد قرارداد داده است.

در این جناب حافظ سخنان داعی (سلطان الواعظین) را پذیرفت و گفت هر که در این موضوع باشما مخالفت کند قطعاً انسان لجوجیست.

- نواب عبدالقیوم از ملاکین سنی می پرسد: چرا شیعیان نمازهای ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشاء را نیز با هم می خوانند؟

پاسخ: ۱- اولاً در مسائل فرعی بین علماء دو مذهب اختلاف نظر وجود دارد همان طور که رهبران چهار مذهب اهل تسنن نیز با هم اختلاف نظرهای فراوانی دارند.

۲- ثانیاً پیامبر اکرم نیز گاهی نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با هم می خواندند بنابراین این نحوه نماز خواندن ما برخلاف شیوه پیامبر (ص) نیست.

نواب پاسخ داد فقط در جنگها یا در برخی سفرها و یا زمانی که مشکلی پیش می آمد مانند باران، آن حضرت نمازها را با هم می خواندند ولی در حالت عادی همیشه نمازها را جدا می خواندند.

داعی: اینطور نیست زیرا روایات اهل تسنن نیز گفته مرا تا این می کنند آنجا که مسلم بن حجاج به نقل از ابن عباس می گوید: رسول اکرم (ص) نمازهای ظهر و عصر و همچنین ظهر مغرب و عشاء را در غیر زمان خوف و سفر نیز جمع می خواندند و همچنین روایات بسیار دیگری از ابن عباس که می گوید من ۸ رکعت و ۷ رکعت با پیامبر نماز خواندم. لازم به ذکر است این روایات را از صحیح مسلم و شارحین صحیح مسلم و بخاری نقل نمودم.

نواب: پس چگونه است که ما اینهمه روایت صحیح و معتبر در مورد جمع خواندن دو نماز داریم ولی علمای ما به آنها عمل نمی کنند؟

داعی: در خیلی از موارد چنین می کنند و برای هر کدام توجیهی دارند مثلاً می گویند چون باران می آمده نماز را جمع خوانده اند در حالی که برخی از علماء اهل تسنن مانند ابوحنیفه مطلقاً جمع خواندن دو نماز را منع می کنند ولی برخی دیگر از این چهار مذهب اهل تسنن فقط در سفر جمع بین دو نماز را اجازه می دهند و بعضی در جنگ و حج ولی علمای شیعه جمع و فرق بین دو نماز هر دو را در هر حالی اجازه می دهند گرچه جدا خواندن نمازها و خواندن هر نماز در وقت فضیلتش را بهتر میدانند ولی برای ایجاد سهولت برای مردم هر دو را معمولاً جمع می خوانند.

نواب: جناب داعی چطور شد شما که از ذریه پیامبر و حجازی و هاشمی نسب هستید به ایران که مرکز مجوس هست مهاجرت کردید؟

پاسخ: اولین مهاجران از اجداد ما به ایران حضرت سید امیر محمد عبد فرزند امام موسی کاظم (ع) که کاتب قرآن بوده است می باشد که از درآمد این کاربردگان زیادی را خریداری نمود و از آن کرد و دوزار شریفش در شیراز می باشد. البته ایشان به قصد شیراز مهاجرت نمودند بلکه برای دیدار برادر بزرگوارشان امام رضا (ع) در آخر قرن دوم هجری با امامزاده شاه چراغ (امیر احمد) و جمع دیگری از برادران و عموزادگان به سمت طوس حرکت کردند و مجبور بودند از طریق عراق و جنوب ایران وارد ایران شوند که در این راه نیز جمع کثیری از دوستان امام (ع) به آنان ملحق شدند که حدوداً **۵ هزار** نفر زن و مرد شدند. وقتی هارون خبر رسیدن چنین کاروان بزرگی را شنید از ترس اینکه مبادا پایه های حکومتش توسط شیعیان به خطر بیفتد قتلغ خان حاکم شیراز را که مردی قوی و مقتدر بود همراه **۲۰ هزار** سرباز فرستاد تا آنها را برگرداند که شاه چراغ فرمود ما فقط برای دیدن امام و با اجازه خلیفه آمده ایم ولی حاکم شیراز اجازه عبور نداد و کاروان زیارتی امام نیز راضی به بازگشت نشدند. بنابراین حاکم شیراز به آنها حمله کرد و شایع نمود که امام (ع) از دنیا رفته است. به همین دلیل تعداد زیادی از افراد این کاروان پراکنده شدند ولی امام زادگان شبانه بلباس مبدل به طرف شیراز به راه افتادند و جناب شاه چراغ فرمود پراکنده شوید و هر کدام از راهی بروید و ظاهر دلیل اینکه در جای جای ایران امام زادگان فراوانی وجود دارد همین قضیه است. بهرحال جناب سید امیر احمد (شاه چراغ) و سید امیر محمد و سید علاء الدین وارد شیراز شده و از یکدیگر جدا شده و هر کدام در گوشه ای از شهر شروع به عبادت و گذران زندگی کردند. جناب شاه چراغ که پس از امام رضا (ع) در بین فرزندان امام موسی کاظم (ع) در زهد و تقوا سرآمد بود و از در آمد باغی که پدر بزرگوارشان به ایشان هدیه داده بودند در طول عمر شریفشان هزار برده خریداری و در راه خدا آزاد کردند ولی به هر حال یک سال بعد از ورودشان به شیراز و سکونت در منزل یکی از دوستان اهل بیت خبر اقامتشان در آنجا به گوش حکومتمیان رسید و ایشان را به شهادت رساندند. طی یک جنگ تن به تن که در طی جنگ شاه چراغ در خانه ای مقداری استراحت و تجدید قوا نموده و دوباره به جنگ ادامه می دادند در یکی از این لحظات استراحت از پشت شمشیری

برفرقشان وارد شد و از طرف دیگر عده ای مشغول خراب کردن خانه بودند و خانه خراب شد و بدن مبارکشان زیر توده ای از آوار ماند و چون مردم شیراز عمدتاً از مخالفین بودند آن خانه را همانطور خرابه گذاشتند و حتی تبدیل به زباله دان شد تا اینکه در قرن ۷ هجری که پادشاهی فارس به ابوبکر بن مظفرالدین شاه رسید که پادشاهی عادل و صالح بود و علما و روحانیون را طی ۲۶ سال سلطنتش اکرام می نمود و در تبلیغ دین اسلام و عمران و آبادی میل و سعی بسیاری داشت دستور داد آن خانه را که وسط شهر شیراز به صورت زباله دانی شده بود تبدیل به عمارت بزرگی کند. در حین کار عمه هابندی تازه با فرق شکافته در آوار دیدند. پس از وارسیهای بسیار و توجه به انگشتی که در دست شاه چراغ بود و روی آن نوشته شده بود **العزة لله احمدین موسی**. مردم سینه به سینه ماجرا را با ایشان را نقل و شنیده بودند معلوم شد که جسد شاه چراغ است که پس از حدود ۴۰۰ سال بدون هیچگونه تغییری مانده بود که در همان زمان وزیر اعظم دستور داد تا بارگاهی برای آن حضرت درست کنند و قبری حفر نمودند و با حضور علما، ایشان را به خاک سپردند و پس از آن نیز بانوی خیری که مادر شاه بود به نام **تاشی خاتون** بارگاه آن حضرت را توسعه بخشید و تعمیر نمود و در روستای **میمندراکه** در ۱۸ کیلومتری شیراز است را وقف آن بارگاه مبارک نمود. (گلاب میمند در جهان معروف است). سید علاءالدین برادر سید احمد نیز در گوشه دیگری از شهر شیراز اقامت کرده و مشغول زندگی و عبادت بودند که اتفاقاً در جوار باغی بوده که متعلق به حاکم شیراز بود. روزی حاکم شیراز برای گردش به باغش رفته بود که متوجه حضور آن حضرت شد و ایشان را همانطور که قرآن در دستشان بود به شهادت رساند و در همانجا دفنشان کرد. سالها بعد در زمان دولت صفویه در آن باغ ساختمانی می ساختند که جسد خون آلود آن حضرت را پیدا کردند و پوی به هویتشان بردند. باز در همانجا ایشان را دفن نموده و بارگاهی برایشان ساختند. پس از مدتی میرزا علی مدنی از مدینه به زیارت ایشان آمد و املاک و باغهای زیادی را خریداری کرد و برای آن حضرت وقف نمود و بارگاهش را وسعت بخشید.

شاه چراغ دارای دختر عقیقه ای بود ولی سید علاءالدین ظاهراً فرزندی نداشته است. **سید امیر محمد عابد** نیز در گوشه دیگری از شیراز به سربرد تابه مرگ طبیعی از دنیا رفت. یکی از فرزندانش **سید ابراهیم مجاب** است و این لقب را به دلیل زهد فراوانش که باعث شد در بیداری جواب سلام حضرت علی (ع) را بشنود به او داده اند. او پس از فوت پدر بزرگوارش جهت زیارت حضرت علی (ع) که در آن زمان قبر مطهرشان مشخص شده بود عازم نجف شد.

چرا قبر علی (ع) به مدت ۱۵۰ سال مخفی بود؟

پاسخ: به این دلیل که آن حضرت در زمان معاویه به شهادت رسید و بیم آن می رفت که نبش قبر کرده به وجود مقدس ایشان بی احترامی شود که کمالات سالها پس از شهادت حضرت علی (ع) زید بن علی بن الحسین که انسانی زاهد بود به دلیل ظلمی که به اهل بیت (ع) شده بود به مبارزه با دستگاه بنی امیه پرداخت و یوسف بن عمر ترقفی حاکم کوفه او را به شهادت رساند. فرزندش یحیی مخفیانه بدن پدر را در نهی دفن کرد و سپس آب را جاری کرد ولی پس از مدت کوتاهی حاکم کوفه جایش را پیدا کرد و بدنش را بیرون آورد و سرش را از بدنش جدا کرد و برای هشام فرستاد. به دستور هشام بدن زید را در حالیکه عریان بود به دار آویختند و ۴ سال تمام بدنش بردار بود تا اینکه ولید بن عبدالملک دستور داد تا استخوانهایش که بردار بود را آتش زدند و خاکسترش را بر باد دادند.

بدن یحیی فرزند زید را نیز که در گرگان فعلی بر علیه بنی امیه قیام کرده بود به دار آویختند و تا ۶ سال بالای دار بود تا اینکه ابو مسلم خراسانی که بر ضد بنی امیه قیام کرده بود بدنش را در گرگان دفن کرد و هم اکنون قبرش زیارتگاه دوستداران اهل بیت (ع) است.

پیدا شدن قبر حضرت علی (ع)

امام علی (ع) طبق وصیتی که خودشان کردند شبانه و مخفیانه بدون اینکه علامتی روی قبرشان باشد در نجف دفن شدند و تا زمان هارون الرشید مخفی بود تا اینکه روزی هارون به شکار رفته بود و دید آهوان دسته دسته به بالای تل نجف پناه می برند (نجف به معنای تپه و بلندی است) چند بار این کار را تکرار کردند خلیفه فهمید باید سری در این کار باشد از پیر مردی که در آنجا بود پرسید و او نیز به شرط اینکه خلیفه امانش دهد گفت امام صادق (ع) به او فرموده: قبر جدم امیرالمومنین اینجا است که بزودی آشکار می شود. خلیفه دستور نبش قبر را داد و به لوحی رسید که روی آن با خط سریانی نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان این قبر است که آن را نوح پیامبر برای علی وصی محمد (ص) ۷ سال قبل از طوفان نوح حفر نموده است. هارون نیز دستور داد روی قبر را پوشانند و پیاده شد و دور کعبت نماز خواند و دستور داد سنگ قبری برای آنحضرت ساختند که به نام **تجیر هارونی** معروف گردید. مردم اطلاع یافتند و از نقاط مختلف به زیارت آمدند یکی از آن افراد ابراهیم مجاب بود که از آنجانب نیز به زیارت کربلا رفت و در همانجا از دنیا رفت و در جوار قبر امام حسین (ع) در ضلع شمال غربی رواق مطهر به خاک سپرده شد.

دلیل اختلاف نظر در مورد محل دفن حضرت علی (ع): آن حضرت برای اینکه محل دفنشان مشخص نشود به امام حسن (ع) دستور دادند در چهار جا برایشان قبر درست کنند.

فرزندان سید ابراهیم مجاب: ایشان سه پسر به نامهای احمد و محمد و علی داشتند که هر سه صالح و مبلغ بودند و در ایران دین اسلام را ترویج می دادند.

سیدعلی درسیرجان کرمان همراه باهل بیتش ساکن گردید .

سیدمحمد معروف به حائری در کرمان مقیم گردید و تعدادی از فرزنداناش به کربلا رفته و در آنجا مشهور شدند.

سیداحمد راهی قصرابن هبیره شد و فرزنداناش نیز در آنجا مقیم شدند.

جلسه دوم

حافظ: شیعه اصلا یک مذهب اسلامی نیست بلکه بدعتی از طرف یهودیان و یک فرقه یهودیست. زیرا یهودیان که به تحریف تاریخ مشهورند و از قدیم الایام به مکرو حیل و های فراوانی دست می زدند همینکه متوجه شدند نمی توانند قرآن را تحریف کنند شروع به ترویج اسرائیلیات کرده و احادیث و عقاید باطلی را به نام گفتار و سنت پیامبرین مردم رواج دادند. چندان از آنان عبارتند از: عبدالله بن سبأ، صنعایی و کعب الاحبار و وهب بن منیه که عثمان آنان را تعقیب کرد و آنان از ترس به مصر گریخته و حزبی به نام شیعه را تاسیس کردند و جمعی از عوام را گول زدند و پیرو آنان شدند. آنان علی را به جای عثمان خلیفه معرفی کردند و احادیثی جعلی به پیامبر (ص) نسبت دادند که می فرمایند علی را خلیفه خودم قرار دادم.

این حزب قیام کرده و عثمان را کشتند و علی را خلیفه کردند ولی بازم بنی امیه آنان را سرکوب کرد. در زمان هارون الرشید دوباره شیعه تقویت شد و ایرانیان که دل خوشی از اعراب نداشتند (به دلیل اینکه اعراب سرزمینشان را اشغال کرده بودند) به دنبال بهانه ای بودند تا با نام دین در برابر اعراب قیام کنند پس پیرو مذهب یا حزب شیعه شدند و در دوران صفویه شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام شد. بنابراین شیعه یک مذهب ابداعی و سیاسی توسط یهودیان است و قطعا رسول اکرم (ص) از وجود چنین مذهبی به شدت بیزارند.

پاسخ سلطان الواعظین: ۱- اولاً عبدالله بن سنا از دید شیعه نیز فردی مذموم است زیرا ضربه های فراوانی به پیکره اسلام زده است.

۲- ثانیاً باید معنای شیعه روشن شود. فیروز آبادی از علما اهل تسنن در کتاب قاموس می گوید: شیعه در لغت به معنای پیرو است ولی بعدها به هر کسی که دوستدار علی (ع) و اهل بیت است اطلاق گردید.

۳- طبق روایات معتبره در کتابها و تفاسیر اهل تسنن، شیعه به معنای پیرو علی بن ابیطالب از زمان خود پیامبر است و پیامبر (ص) خودشان پیروان علی (ع) را شیعه نامیدند.

۴- حافظ ابونعیم اصفهانی که از علما اهل تسنن و معروف به تاج المحدثین می باشد و همه علما اهل تسنن او را بزرگترین و عالمترین علما اهل تسنن می دانند در کتاب حلیه الاولیاء خود از قول ابن عباس می نویسد: زمانی که آیه ۹۸ بینه نازل گردید: *أَنْ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه جزا و هم عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فیها ابداری فی الله عنهم و رضوانه*. رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: منظور از خیر البریه تو و شیعیان است هستی و خداوند در روز قیامت از تو و یارانت راضیست. و همینطور در روایات فراوان دیگری از علما اهل تسنن آمده است که خود پیامبر (ص) در زمان حیاتشان پیروان علی (ع) را شیعه و اهل بهشت نامیدند.

۵- رازی از علما اهل تسنن در کتابش آورده است: در زمان خود پیامبر به چهارتن از اصحاب خاص رسول اکرم (ص) یعنی ابوذر، سلمان، مقداد و عمار شیعه اطلاق می شد.

از طرف دیگر شما عمل اصحاب رسول خدا (ص) را حجت می دانید و بین اهل تسنن مشهور است که رسول خدا (ص) می فرمایند: اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید. این در حالیکه ابوالغداء یکی از روات اهل تسنن در کتاب تاریخش نوشته که این چهارتن از اصحاب رسول خدا بودند که روز سقیفه با ابوبکر بیعت نکردند پس چرا عمل اینان را حجت نمی دانید؟ این در حالیکه ماشعیان از این چهارتن پیروی کرده و با ابوبکر بیعت نکردیم پس ما زهدایت شدگانیم نه شما و مذهب شیعه مذهب منحرفی نیست.

۷- ترمذی و انس بن مالک از قول رسول اکرم (ص) روایت کرده اند: بهشت مشتاق سه نفر است علی، عمار و سلمان. و یاد روایت دیگری از آن حضرت آمده است: خداوند امر کرد مرا به دوستی با چهار نفر و اینکه خداوند نیز آنان را دوست دارد و آنها علی، ابوذر، مقداد و سلمان هستند.

علت تشیع ایرانیان در زمان خلفاء و دیالمه و غازان خان و شاه خدابنده چیست؟

پاسخ: تا اینجامعلوم شد که مذهب شیعه یک مذهب سیاسی نیست بلکه کسانی که سقیفه را تشکیل دادند کاری سیاسی انجام دادند. تشریف ایرانیان به مذهب شیعه نیز دلیل سیاسی نداشت بلکه اولین دلیلش علاقه ایرانیان به اهل بیت (ع) بود و اما پس از فتح ایران توسط مسلمانان و معاشرت ایرانیان با آنان حقانیت شیعه و بطلان دین زرتشتی

معلوم شد بنا بر این اسلام در ایران جا افتاد و سرسلسله ایرانیان علاقه مند به اسلام سلمان فارسی بود که به روایتی از پیامبر اسلام (ص) که مورد تایید شیعه و سنی است: سلمان فارسی از اهل بیت است.

همه ایرانیانی که به مدینه می رفتند شیعه می شدند و عمر از این مسئله ناراحت شد و برای ایرانیان محدودیتهایی را قائل گردید و این کار باعث رنجش ایرانیان از عمر شد و از طرف دیگر وقتی ایرانیان در جنگ با مسلمانان شکست خوردند عمر دستور داد همه زنان اسیر ایرانی را به عنوان کنیز به مسلمان بدهند ولی علی (ع) مانع این کار شد و شاهزادگان را استثناء کرد که در همان زمان یکی از دختران یزدگرد به نام شاه زنان محمد بن ابوبکر را که دست پرورده حضرت علی (ع) بود به همسری انتخاب کرد و شهر بانو نیز حضرت امام حسین (ع) را به همسری برگزید.

شاه زنان دارای فرزندی شد که بعدها پدر بزرگ امام صادق (ع) شد و شهر بانو نیز مادر امام سجاد (ع) شد. وقتی این خبر به ایرانیان رسید علاقه آنان به امام علی (ع) بیشتر شد. اما در زمان دیلمه (آل بویه) مردم در اطراف عقایدشان آزاد بودند و در آن زمان بود که معلوم شد تعداد زیادی از ایرانیان شیعه شده اند. بنا بر این تشیع ایرانیان ربطی به صفویان یا آل بویه ندارد و از قبل شیعه شده بودند.

برای تکمیل پاسخ سنوالات شما باید بگویم پس از اینکه علامه حلی با دلایل روشنی طی مناظره ای که با قاضی القضاة شافعی که اعلم علما اهل تسنن زمان خودش بود در دربار شاه صفوی داشت و حقانیت شیعه را اثبات کرد شاه صفوی دستور داد پس از ۷۰ سال در مساجد و منابر به نام حضرت علی (ع) خطبه بخوانند و همچنین بروی سکه های رایج آن زمان کلمه شهادتین و ولایت علی (ع) را حک کنند. او علامه حلی را در دربار خود نگه داشت و علامه نیز مدرسه علمیه تاسیس کرد و شاگردان بسیاری در علوم دینی پرورش داد و تبلیغات فراوانی در جهت ترویج تشیع انجام شد. به این ترتیب بود که مذهب تشیع که تا آن زمان به دلیل جهل و یا تقیه مردم در ایران پنهان بود آشکار گردید و مذهب رسمی مردم ایران اعلام گردید.

چرا در حالیکه خداوند میفرماید : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا شما شیعیان وقتی نام ائمه (ع) را نیز میبرید بر آنها سلام و درود میفرستید در حالیکه خداوند درودش را فقط مخصوص پیامبر (ص) فرموده نه اهل بیتش .

پاسخ : ما اهل بدعت نیستیم "اولا" آیه مذکور درود بر پیامبر (ص) را اثبات کرده ولی درود بر ائمه را نفی نکرده است (اثبات شیء نفی ما عدا نمیکند) "ثانیا" در سوره مبارکه صافات آیه ۱۳۰ آمده است : **سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ** و یا مثلا" در آیات دیگر آمده که : **سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ** - **سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** - **سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ** - که این آیات نیز در سوره مبارکه صافات همگی آمده است . پس درود فقط مخصوص رسول اکرم (ص) نیست و از طرف دیگر در هیچ جای دیگر قرآن سلام بر فرزندان پیامبران دیگر نیامده است . به جزء فرزندان پیامبر اکرم (ص) زیرا یاسین یکی از نامهای پیامبر اکرم (ص) است .

چرا میگوید یاسین نام پیامبر است ؟

پاسخ : ۵ نام پیامبر اکرم (ص) در قرآن آمده است که عبارتند از : محمد - احمد - عبد الله - ن - پس که البته **ي** حرف نداست و فقط **س** نام آن حضرت است و دلیلش نیز این است که از میان حروف الفبا فقط حرف **س** است که ظاهر و باطنش مساوی است . زبر و بینه اش مساوی است ولی بقیه حروف یا زبرشان کم است و یا بینه شان .

معنای زُبر و بینه :

زبر صورت و ظاهر حرف است که روی کاغذ نوشته میشود ولی بینه تلفظ حرف است مثلا" **س** وقتی که روی کاغذ نوشته میشود **يک** حرف است **س**. ولی وقتی خوانده میشود سه حرف است **س - ي - ن** ولی از نظر عددی آن **يک** حرف با این سه حرف مساوی میشود .

یعنی عدد **س** ۶۰ است که زبرش میباشد و عدد بینه اش که **ي** و **ن** است نیز روی هم میشود ۶۰ یعنی **ي** ۱۰ و **ن** ۵۰ میباشد .

چرا منظور از آل یاسین اهل بیت پیامبر (ص) است؟

پاسخ : - اینکه ما معتقدیم منظور از آل یاسین اهل بیت (ع) هستند ۱- زیرا در روایات اهل تسنن این مطلب تایید شده است به عنوان مثال : ابن عباس میگوید منظور از آل یاسین اهل بیت پیامبر (ص) هستند . ۲- همینطور فخر رازی نیز مینویسد اهل بیت در ۵ چیز با آن حضرت برابری میکردند : ۱- در سلام یعنی در قرآن هم سلام بر پیامبر (ص) بیان شده و هم سلام بر اهل بیتشان (سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ). ۲- صلوات بر پیامبر (ص) و اهل بیتشان در تشهد نماز ۳- در طهارت زیرا طه یعنی ای طاهر و در مورد اهل بیت (ع) نیز آیه تطهیر نازل شده است . ۴- حرام بودن صدقه

هم بر پیامبر و هم بر اهل بیتشان (ع) . ۵- محبت که پیامبر (ص) می فرمایند : ای مردم من چیزی از شما نمیخواهم مگر دوستی با اهل بیتم را . ۲- حتی این حجر که در بین اهل تسنن از افراد متعصب این مذهب محسوب میشود از کعب بن عجره نقل میکند : به پیامبر(ص) عرض کردیم که پس از نزول آیه شریفه : **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**.... فهمیدیم چگونه بر شما سلام کنیم ولی اینکه چگونه به شما صلوات بفرستیم را نمیدانیم پیامبر(ص) فرموده : **بگوئید : اللهم صل علي محمد وآل محمد** پس معلوم میشود که نه تنها درود بر اهل بیت پیامبر (ص) بدعت نیست بلکه يك سنت و عبادت است که خود پیامبر (ص) به آن دستور داده اند . پایان جلسه دوم

جلسه سوم :

شب یکشنبه / ۲۵ / رجب سال ۱۳۴۵

شیعه چند فرقه دارد ؟

پاسخ : شیعه واقعی حضرت علی (ع) فقط يك فرقه دارد و فقط راه آنها راست است ولی به هر حال در طول این هزار و چند سال گروههایی از نام شیعه سوءاستفاده کرد؛ و خود را به آن منتسب کرده اند . در حالیکه دارای عقاید باطلی هستند و طرفدارانی نیز دارند و این گروهها و فرقه های گمراه که نام شیعه را بر خود گذاشته اند ، ۴ گروه هستند که عبارتند از : ۱- زیدیه . ۲- کیسانیه . ۳- قداحیه . ۴- غلات.

دو گروه کیسانیه و قداحیه به کلی از بین رفته اند و دو گروه زیدیه و غلات مانده اند که هر کدام نیز شاخه هایی دارند .

//**الف- عقاید زیدیه :** اینان خود را از پیروان زید فرزند امام سجاد(ع) میدانند و او را امام پس از امام سجاد (ع) قبول دارند و بیشتر در یمن و اطراف آن زندگی میکنند . گرچه جناب زید از سادات بلند مرتبه و از علماء و زهاد زمان خود بود که حتی رسول خدا (ص) خبر شهادتش را از قبل داده بود ولی به هر حال خود زید هیچگاه ادعای امامت نکرد .

شاخه های زیدیه: عبارتند از ۱- مغیره . ۲- جارودیه . ۳- ذکیریه . ۴- خشبیه . ۵- خلقیه .

ب- عقاید کیسانیه : اینان پیروان کیسان می باشند که آزاد شده امام علی (ع) بود و معتقدند که امام پس از امام حسن و امام حسین (ع) محمد حنفیه فرزند دیگر امام علی(ع) است . در حالیکه خود محمد حنفیه هیچ گاه ادعای امامت نکرد و امام باقر را قبول داشت .

شاخه های کیسانیه : ۱- مختاریه . ۲- کربیه . ۳- اسحاقیه . ۴- حربیه . که امروزه هیچ کدام باقی نمانده اند .

ج- عقاید قداحیه : که در واقع کافر هستند و بانی این گروه میمون بن سالم است که معروف به قداح میباشد و معتقدند به ۷ پیامبر و ۷ امام که امام هفتم را غایب میدانند و منتظر ظهورش هستند .

شاخه های قداحیه : ۱- ناصریه که شاگردان ناصر خسرو دهلوی بوده و بیشتر در طبرستان مقیم بوده اند و مردم را به کفر کشاندند . ۲- صباحیه پیروان حسن صباح هستند که اصلیتش مصری بوده و در الموت مقیم شده و باعث قتلهای فراوانی شد .

د- عقاید غلات : که بدترین فرقه شیعه می باشد و کافر و نجس و فاسد می باشند و دارای ۷ فرقه هستند که عبارتند از : ۱- سبائیه . ۲- منصوریه . ۳- غرابیه . ۴- بزغیه . ۵- یعقوبیه . ۶- اسماعیلیه . ۷- ازدربیه . که ما شیعیان ۱۲ امامی همه این فرقه ها را تخطئه میکنیم .

عقاید شیعه ۱۲ امامی : ۱- خداوند جسم و نهایت ندارد . ۲- هیچ کدام از صفات بندگان را نمی شود به خدا نسبت داد . ۳- خداوند هیچ گونه نقصی ندارد . ۴- پیامبران اولوالعزم پنج تن هستند که عبارتند از : نوح - ابراهیم - موسی - عیسی - محمد (ص) . ۵- آخرین دین تا روز قیامت اسلام می باشد . ۶- همه احکام اسلام تا روز قیامت پا بر جاست و باید به آن عمل کرد . ۷- معاد جسمانی می باشد . ۸- امامان ۱۲ گانه پس از رحلت رسول اکرم (ص) حافظان دین هستند و توسط پیامبر (ص) معرفی شده اند . همانگونه که پیامبران پیشین اوصیاء پس از خود را معرفی می کردند . ۹- در حال حاضر نیز امام زمان (ع) زنده ولی غایب هستند و حجت خدا بر روی زمین و ولی امر ما هستند و مصلح کل جهان و روزی ظهور کرده و جهان را بر از عدل و داد میکند .

اشکال سلطان الواعظین به اهل تسنن : و آن اینکه شما اهل تسنن معتقدید خداوند جسم دارد و این کفر است

پاسخ : چطور علی میگوید من ندیدم چیزی را مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم ؟

پاسخ سلطان الواعظین : شما روایت را کامل نقل نکردید ، روزی یکی از دانشمندان یهودی از امام علی (ع) پرسید آیا پروردگارت را زمانیکه عبادتش می کنی می بینی ؟ امام (ع) فرمود من خدایی را که نمی بینم عبادت نمیکنم . یهودی پرسید چگونه خدایت را می بینی ؟ امام (ع) فرمود چشمهای سر او را نمی بیند بلکه او را با چشم قلب و نور ایمان میبینم پس معلوم میشود که منظور امام (ع) از دیدن خداوند دیدن با قلب است ولی اهل تسنن معتقدند که خداوند را میشود با چشم سر دید و این به معنای محدودیت و نقص خداوند است و کفر میباشد .

۱- اشکال : چرا شیعیان هیچ گاه حاجات خود را از خداوند نمیخواهند بلکه همیشه به امامان رو کرده و حاجات خود را از آنان میخواهند ؟ این خودش عین شرک و حرام است .

پاسخ : شرک به اعتباری تقسیم میشود به ۱- شرک جلی مانند بت پرستی . ۲- شرک خفی مانند توکل به غیر خدا . ولی به اعتباری دیگر شرک تقسیم میشود به ۱- شرک در ذات خداوندی مانند مسیحیان که پدر و پسر و روح القدس را با هم یک ذات کامل میدانند و هر یک را بدون دیگری ناقص میدانند پس به سه خدا معتقدند . ۲- شرک در صفات خداوند مانند علم و قدرت و ... قدیم و زائد بر ذات خداوند باشند مانند اعتقاد اشعریون که این نیز شرک است زیرا صفات خداوند عین ذات اوست و دارای اجزاء نیست . ۳- شرک در افعال یعنی مخلوقات خداوند را مؤثر در افعال و تدابیر خداوند بدانیم مثلا خداوند بندگان را خلق کرده و سپس همه امورشان را به دست بتها ویا عوامل طبیعی داده مانند اعتقاد بت پرستان و یا غلات که به آن نان مفوضه نیز میگویند و معتقدند که خداوند پس از خلق انسانها تدبیر همه امور حتی خلق بقیه انسانها را به دست امامان داده است . ۴- شرک در عبادت یعنی انسان در زمان عبادت نیتش توجه به مخلوقات باشد یا نذر کند برای مخلوقات یعنی در نیت عبادتش غیر خدا را در نظر بگیرد .

اشکال : پس چرا شیعیان نذر برای امامزادگان میکنند این هم نوعی شرک است .

پاسخ : یکی از شرایط نذر، جاری کردن صیغه است و در صیغه تا نام خداوند نباشد نذر درست نیست و منعقد نشده است . مثلا "میگویم خدایا اگر قبول شدم در فلان امتحان ، هزار تومان در ضریح فلان امامزاده میاندام پس ، خدا را در نظر گرفته ایم و قبولی نذر ما ربطی به آن امامزاده ندارد و ما به شکرانه قبولی مان آن پول را در ضریح آن امامزاده میریزیم تا خرج آبادانی آن جا شود و تنها دلیلی که ما نام امامزادگان را زمان نذر میریزیم مایه گذاشتن از آ بروی آنهاست و آنها را واسطه فیض قرار میدهم بنابراین ما مطلقا" از امامزاده چیزی نمیخواهیم ودر این صورت است که نذر ما درست است و هیچ شرکی در کار نیست ولی اگر بگویم پیغمبر یا امام اگر ما قبول شویم این قدر پول میریزیم داخل ضریح این باطل است و شرک و حرام میباشد . بنابراین شیعه نه شرک جلی و نه خفی و نه شرک در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه اسباب ندارد .

اشکال : همینکه شما شیعیان از امامان میخواهید که واسطه فیض الهی شده تا حاجاتتان برآورده شود نیز حرام و شرک است .

پاسخ : اگر به مجرد اینکه کسی از کسی دیگر کاری بخواهد انجام دهد مشرک محسوب میشود بنابراین هیچ موحدی در روی کره خاکی یافت نمیشود . مثلا" در خود قرآن آمده است که حضرت سلیمان از درباریانش خواست تا تخت ملکه سبا را به قصرش بیاورند ویا در طول زندگی چون انسانها اجتماعی آفریده شده اند همه به یکدیگر کمک میکنند زیرا همه کارها را بلد نیستند ویا ید کسی که در کاری مهارت دارد آن کار را برای دیگران انجام دهد . بنابراین اگر ما در مشکلاتمان میگویم مثلا" ای امام زمان کمکمان کن منظوران واسطه شدن آن حضرت در نگاه الهی است و در واقع همه امید ما به خداوند است . ما در دعای توسل نیز خداوند را به آ برومندان درگاهش قسم می دهیم که حاجتمان را برآورده کند نه اینکه از ائمه (ع) بخواهیم .

اشکال : چرا مستقیما" از خداوند حاجاتتان را نمیخواهید ؟

پاسخ :۱- خداوند در آیه ۳۵ سوره مائده میفرماید : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** منظور از این وسیله همین اولیاء حق میباشند که قدرت شفاعت را دارند ودر نزد خداوند آبرویی دارند . ۲- حدیث شریف ثقلین نیز موید این مطلب میباشد که برای هدایت و نجات باید توسل به قرآن و اهل بیت (ع) کرد . و این در حالیست که حدیث ثقلین متواتر است و حتی راویان متعصب اهل تسنن نیز آن را نقل کرده اند . ۳- از طرف دیگر عمر خلیفه دوم بارها در مواقعی که دچار مشکل میشد متوسل به اهل بیت (ع) میگردد تا نتیجه بگیرد . این حجر مکی نقل میکند در سال ۱۷ هجری که خشکسالی بود مردم از عمر خواستند تا طلب باران کند و او هرچه کرد نتوانست تا اینکه ابن عباس را فرستاد دنبال خانواده حضرت علی (ع) و ایشان و حسنین و بنی هاشم آمدند و اهل بیت دست به دعا برداشتند و ابرها حرکت کردند وباران بارید پس اگر توسل به اهل بیت حرام است که خلیفه و رئیس مذهب شما این کارها را انجام داده است . ۴- یکی دیگر از دلایل توسل ما به اهل بیت (ع) حدیث شریف سفینه میباشد که تقریباتواتر است و بیش از صد نفر از اکابر علماء اهل تسنن آن را در کتب معتبر اهل تسنن نقل کرده اند از جمله مسلم بن احمد بن حنبل و امام شافعی که پیامبر اکرم (ص) فرمودند : **إِذَا مَثَلَ أَهْلَ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نَوْحٍ مِنْ رَكِبِهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ .**

آیا هیچکدام از ائمه اربعه (فرق چهارگانه اهل تسنن) پیامبر(ص) را درک کرده اند؟ خیر

آیا علی (ع) پیامبر (ص) را درک کرده است؟ بله

دفاع اهل تسنن از یزید .

دلایل سلطان الواعظین بر کفر و ارتداد یزید .

۱- او شاعری بوده که اشعار خمربه فراوانی را سروده و در آن اشعار شراب نوشیدن را نوشین و خوب معرفی کرده و معاد را انکار نموده و احکام دینی را خرافات می پنداشت .

۲- اکثر علماء اهل تسنن یزید را کافر دانسته اند و حتی امام احمد بن حنبل (امام حنابله) لعن بر یزید را تجویز نموده است .

۳- در احوالات یزید آمده است که لباسهای حریر و زیبا بر تن میمونهایش می پوشانید و گردنبندهای طلا بر گردنشان آویزان میکرد و سوار براسیها می نمود و سگهایی داشت که خودش آنها را شستشو میداد و با جام طلا به آنها آب می داد و نیم خورده سگها را می خورد و دائماً شراب می نوشید و مست بود و به رعیتهایش ظلم فراوان میکرد به اندازه ای که فرعون رعیت داریش بهتر از یزید بود .

۴- در زمان حکومت او لعن بر علی (ع) باب شد و خانه خدا را آتش زده و خراب شد و مردم مدینه را قتل عام نمود و فسق و فجور فراوانی اتفاق افتاد .

قتل عام مردم مدینه : یزید مردم مدینه را به دلیل شکستن بیعت با او و لعن علنی بریزید در سال ۶۳ هجری قتل عام کرد و مدتش سه شبانه روز بود و ۷۰۰ هزار نفر از رجال و ۱۰ هزار نفر از مردم عادی مسلمان کشته شدند . زنان هتک حرمت شدند به طوری که پس از قتل عام مدینه هزار زن بدون اینکه شوهری داشته باشند فرزند به دنیا آوردند و اموال مردم نیز به غارت رفت . آیا این همه جرم و جنایت برای محکوم کردن یزید کم است؟

بیان جلسه سوم

جلسه چهارم (در مورد معنای امام)

معنای لغوی امام : امام یعنی پیشوا . به همین دلیل است که مذاهب چهار گانه اهل تسنن به پیشوایانشان امام میگویند یعنی امام شافعی ، امام ابوحنیفه ، امام مالک و امام احمد یعنی پیشوایانی که فقیه در دین هستند و شما هنوز هم از آراء این چهار تن استفاده می کنید در حالیکه پس از اینان علمایی آمدند که به جرأت اعلم از این چهار تن بودند ولی ما شیعیان در هر عصر از علماء همان عصر تقلید میکنیم و تقلید از مرده را جایز نمی دانیم . این عجیب است که شما شیعه را مرده پرست می پندارید در حالیکه خودتان از فتاوی کسانیکه بیش از هزار سال پیش از دنیا رفته اند تقلید میکنید .

سؤال : دلیل شما اهل تسنن بر پیروی از فتوای ائمه اربعه تا روز قیامت چیست؟ در حالیکه رسول گرامی اسلام (ص) هیچ دستوری بر پیروی از این چهار تن نداده است؟

پاسخ :۱- چون آنان فقیه زاهد و عادل بودند و پیروی از آنان بر ما واجب است .

پاسخ سلطان الواعظین :۱- اولاً این دلیل شما توهین به بقیه علماء تا روز قیامت است. ثانیاً زمانی پیروی

از این افراد واجب میشود که نصی و دستوری از پیامبر (ص) بر این پیروی رسیده باشد ولی ما چنین

نصی نداریم زیرا هر پیامبری باید وصی پس از خودش را معرفی کند و این در حالی است که پیامبر

اکرم (ص) در حضور ۷۰ هزار نفر حاجی در غدیر خم ، حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خود

و به منصب امامت و خلافت معرفی نمود و حتی ابوبکر و عمر نیز با علی (ع) بیعت کردند در حالیکه این

ائمه اربعه هیچ کدام پیامبر (ص) را درک نکرده اند حال بگویید بینم بیعت با کدام يك از این دو

اولویت دارد؟

سؤال : چرا شما شیعیان دائماً ائمه اربعه مارا تخطئه و تکذیب میکنید در حالیکه علماء اهل تسنن همیشه آنان را مورد تعظیم و تجلیل قرار میدهند ؟

پاسخ : اصحاب ابو حنیفه و ابن حزم و خیلی های دیگر امام مالک و محمد بن ادرس شافعی را دائماً مورد طعن قرار می دادند .

سؤال : امام شافعی چگونه شخصیتی دارد ؟

پاسخ: او از فقهای مورد احترام میباشد . امام شافعی می گوید در اسلام بدتر از ابو حنیفه زائیده نشده است و در جای دیگری در کتابهای اصحاب ابو حنیفه نظر کردم و دیدم ۳۳۰ ورقه آن مطالب خلاف قرآن و سنت پیامبر(ص) است .

سؤال: به نظر شما زمخشری چه نوع انسانی است؟

پاسخ : از علماء ثقه میباشد .

زمخشری می گوید ابو حنیفه گفته اگر رسول خدا(ص) در زمان من می زیست بیشتر از اقوال و گفته های مرا می گفت و پیرو من می شد . این در حالیست که در بین شیعه هیچ گاه هیچ بی احترامی یا طعنی نسبت به ائمه ۱۲ گانه وجود ندارد و هیچ ایرادی از هیچ کدام از ائمه از طرف علماء شیعه گرفته نشده است زیرا آنان هیچ گاه به رأی خود حرفی نزده اند و هرچه گفته اند از کلام رسول خدا(ص) بوده است و از طرف دیگر امامت از اصول دین شیعه محسوب میشود و آنان ریاست الهی جامعه را به عهده دارند و تبعیت از آنان هم در امور دینی و هم در امور دنیوی بر همه مردم واجب است ؛. و این عقیده را حتی بعضی از علماء متعصب خودتان مانند قاضی روز بهان دارند و اساساً اگر امامت از فروع دین بود پیامبر (ص) نمی فرمود : کسی که امام را نشناسد و بمیرد مانند مردم زمان جاهلیت مرده بنابراین معلوم میشود که امامت از اصول دین و کامل کننده رسالت و نبوت است .

ما معتقدیم که زمین هیچ گاه از وجود چنین امامی خالی نیست و امام تا روز قیامت حضور دارد

اشکال : شما مقام امامت را بالاتر از مقام نبوت می دانید پس شما هم به نوعی از غلات هستید در حالیکه قرآن مقام نبوت را بالاترین مقام معرفی نموده است .

پاسخ : مقام امامت از مقام نبوت عامه بالاتر است . زیرا خداوند پس از اینکه حضرت ابراهیم را مورد امتحانات سختی قرار داد و آن حضرت از همه امتحانات سر بلند بیرون آمد در حالیکه دارای مقام نبوت و رسالت و اولوالعزمی و خلیل الهی بود به مقام امامت که مافوق مقامات روحانی است نائل گشت و خداوند در آیه ۱۱۸ بقره این خبر را به رسول اکرم (ص) میدهد : **وَإِذْ أَنْبَأْنَا إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتِ فَاتَمَّهِنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** . این آیه شریفه نشان میدهد که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت عامه است

اشکال : پس مقام علی بالاتر از مقام پیامبر (ص) است و این همان عقیده غلات میباشد .

پاسخ : خیر زیرا مقام امامت پایینتر از مقام نبوت خاصه است که همان مقام رسول خاتم (ص) می باشد.

اشکال : در قرآن مجید آمده است : **لَا نُعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رَّسُلِهِ** پس مقام همه انبیاء یکسان است پس چگونه شما بین انبیاء فرق گذاشته و نبوت را به دو قسم عام و خاص تقسیم نموده اید ؟

پاسخ : این آیه شریفه بیانگر تساوی همه انبیاء در دعوت به سوی توحید و معاد و تربیت جامعه است ولی انبیاء خودشان از جهات دیگری از جمله روش بعثت و درجه و رتبه متفاوتند و پیامبری که بر هزار نفر مبعوث شده مسلماً رتبه اش از پیامبری که بر همه مردم مبعوث شده است متفاوت است . همانطور که رتبه معلم دبستان با استاد دانشگاه متفاوت است گرچه مأموریت هر دو آموزش است و از این جهات با یکدیگر مساوی هستند . از طرف دیگر فقط پیامبر اسلام است که مقام خاتمیت رسل را داراست و او نگین انگشتر پیامبران است و مقامش از همه رسل بالاتر میباشد .

اشکال : به نظر شما علی واجد مقام نبوت بوده است ؟

پاسخ : این ادعا را با حدیث منزلت اثبات میکنیم در آنجا که رسول اکرم (ص) فرمود : ای علی تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی غیر از اینکه پس از من پیامبری نیاید . این سخن را پیامبر (ص) بارها در مجالس مختلف بیان کرده اند و اهل تسنن نیز قبول دارند و خیر صحیحی میباشد و در صحیح بخاری و مسلم و ۲۲ سند و کتاب دیگر اهل تسنن این روایت ذکر شده است و از متواترات می باشد . حتی اگر بگوییم این خبر واحد است در اصول استنباط شما خبر واحد حجیت دارد بنابراین باز هم مورد قبولتان است .

از حدیث شریف منزلت سه ویژگی برای حضرت علی (ع) ثابت میشود .

۱- **مقام نبوت** - زیرا پیامبر اکرم (ص) حضرت علی (ع) را به هارون تشبیه فرمود که هارون نیز نبی بوده است

۲- **خلافت و وزارت** آن حضرت پس از رسول اکرم (ص)

۳- افضلیت آن حضرت نسبت به همه امت و بقیه صحابه زیرا این مطلب را رسول خدا (ص) فقط در رابطه با علی (ع) فرموده است .

ما می دانیم که فقط ۵ پیامبر صاحب کتاب و اولوالعزم بوده اند و بقیه انبیاء پیرو شریعت و کتاب آنها بوده اند . همانطور که هارون پیرو حضرت موسی (ع) بود و همانطور که علی پیرو رسول اکرم (ص) بود بنابراین اگر قرار بود پس از پیامبر اکرم (ص) پیامبر دیگری بیاید حضرت علی (ع) واجد شرایط بود . این مطلب را علماء سنی نیز تأیید میکنند از جمله ابن علماء، علی بن سلطان محمد هروی است که وقتی خیر مرگش به مصر رسید علماء مصر حدود ۴ هزار نفر برایش نماز خواندند و سیوطی و میر سید علی همدانی فقیه شافعی نیز این مطلب را تأیید میکنند .

لازم به ذکر است که حضرت علی (ع) تنها فردی است که در همه مراحل و صفات مخصوصه پیامبر (ص) شریک و مساوی بود الا مقام نبوت خاصه و این مطلب را نیز تعداد زیادی از علماء اهل تسنن در کتابشان ذکر کرده اند .

اثبات این مطلب که پیامبر اکرم (ص) برای وزارت خود از خداوند تقاضا نمود که علی (ع) را وزیر و خلیفه اش قرار دهد از طریق روایات اهل تسنن

جلال الدین سیوطی در کتاب درّ المنتوریش و شافعی در کتاب مناقب و ثعلبی در کتاب کشف البیان و ابن جوزی در کتاب تذکره خواص الامه در شأن نزول آیه و لایت از قول ابوذر غفاری و اسماء بنت عمیس زن ابوبکر نقل میکنند که روزی نماز ظهر در مسجد بودیم که سائلی آمد ولی کسی به او چیزی نداد غیر از علی (ع) که در رکوع نمازش بود و با دست اشاره به انگشتر خود کرد و آن سائل انگشتر را از دستش بیرون آورد پس پیامبر (ص) سرش را رو به آسمان کرد و گفت خدایا برادرم موسی از تو خواست که خدایا شرح صدر به من بده و کارم را آسان کن و تا آخر آیه را خواندند و اینکه هارون را در رسالت شریک من کردان تا اینکه بر موسی (ع) وحی شد که دعابت مستجاب گردید سپس پیامبر (ص) ادامه داد خدایا من محمد برگزیده و نبی تو هستم پس به من نیز شرح صدر بده و کارم را آسان کن و برای من نیز وزیری قرار ده از اهل خودم یعنی علی را. و به وسیله او پشتم را محکم و قوی گردان . ابوذر می گوید هنوز سخن پیامبر (ص) تمام نشده بود که جبرئیل آمد و آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** ... (آیه ولایت) را برای پیامبر (ص) آورد . و معلوم شد که دعای پیامبر (ص) مورد قبول واقع شده و حضرت علی (ع) از طرف خداوند خلیفه او قرار داده شده است. *پایان جلسه چهارم*

جلسه پنجم

اشکال : حدیث منزلت در جنگ تبوک آن هم زمانی که پیامبر (ص) علی را جا گذاشت و علی ناراحت شد و پیامبر (ص) برای رفع دلنگی و ناراحتی علی این جملات را بیان کرد و جنبه خصوصی دارد .

پاسخ : حدیث منزلت بارها در جاهای مختلف از زبان پیامبر (ص) شنیده شده است . از جمله زمانی که مهاجر و انصار برای اولین بار عقد اخوت میبستند و بار دیگر در مدینه زمانی که پیامبر (ص) و علی (ع) با یکدیگر عقد اخوت بستند .

اشکال : چگونه ممکن است با این که پیامبر (ص) بارها این جملات را در جمع کثیری از مردم بیان کرده اند و شنیده اند ولی باز هم پس از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) مردم با علی بیعت نکرده و با ابوبکر بیعت کردند ؟

پاسخ : همانطور که موسی (ع) بین ۷۰ هزار نفر فریاد زد که هارون خلیفه و جانشین من است ولی هنوز موسی از دنیا نرفته بود بلکه برای مدت کوتاهی به کوه طور رفته بود ، مردم گول سامری را خورده و حتی گوساله پرست شدند . بنابراین تعجب ندارد که مردم زمان صدر اسلام که هنوز هوای جاهلیت در سرشان بود با علی بیعت نکنند .

اشکال : چرا پیامبر (ص) با الفاظ صریح به خلافت علی تصریح نفرمود و همیشه با کنایه اشاره به خلافت ایشان می کردند ؟

پاسخ : ۱- اولاً این مسلم است که کنایه ابلغ از تصریح است . ۲- ثانیاً در خیلی موارد پیامبر (ص) بر خلافت آن حضرت تصریح نموده است که مورد تأیید علماء اهل تسنن نیز میباشد . از جمله **حدیث الدار** که از مهمترین احادیث میباشد . روزی که آیه ۲۶ سوره شعراء نازل گردید **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** پیامبر (ص) ۴۰ نفر از رجال و خویشاوندان خود را در منزل عمویش ابوطالب جمع کرد و برایشان غذا پی تهیه کردند و پس از صرف نهار و بیان مقدماتی فرمودند : خداوند مرا به عنوان پیامبر آخر زمان مبعوث فرموده و من شما را به راهی که پاپانش بهشت و زندگی سعادت مند دنیوی و اخروی است دعوت میکنم . هر که مرا در این راه یاری نماید برادر و وزیر و خلیفه من خواهد بود . آن حضرت سه بار این جمله را تکرار فرمود و کسی غیر از علی (ع) پاسخ مثبت به آن حضرت نداد ؛ این جمله که : **إِنَّا نَصْرُكَ وَوَزِيرُكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ** بنابراین در همانجا رسول خدا (ص) به همه اعلام کرد که علی ، برادر و وصی و خلیفه من در بین شماست .

لازم به ذکر است که هم علماء شیعه و هم علماء اهل تسنن این حدیث را روایت کرده اند حتی مسیحیان که تاریخ اسلام را نوشته اند مانند توماس کارلیل انگلیسی .

اشکال : همانطور که شما احادیثی در رابطه با فضایل علی گفتید ما نیز احادیثی در بیان فضایل خلفاء مانند ابوبکر داریم.

پاسخ : احادیثی که شما نقل میکنید از زبان امثال ابوهریره است که از جَعَال حدیث و منافق میباشد زیرا در جنگ صفین پشت سر حضرت علی (ع) نماز میخواند ولی سر سفره معاویه می نشست و میگفت غذای معاویه چربتر است ولی نماز پشت سر علی افضل است و خود علماء اهل تسنن نیز معتقدند که ابوهریره از جَعَال حدیث میباشد وثقه نیست از طرف دیگر علماء خودتان میگویند **علی مع الحق و الحق مع علی** پس حال کسیکه علی را بگذارد و دور معاویه بچرخد چگونه است ؟

حدیث ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت هستند جعلی میباشد به دلیل : ۱- اولاً روایتی از پیامبر (ص) نقل میشود که روزی پیرزنی نزد آن حضرت نشست بود که پیامبر فرمود : پیران وارد بهشت میشوند . پیرزن ناراحت شد . پیامبر فرمود ناراحت نباش زیرا همه بهشتیان جوان شده وارد بهشت میشوند .

۲- ثانیاً در آیه ۲۶ سوره واقعه آمده است که بهشتیان جوان میباشند پس چگونه میشود که پیری در بهشت باشد که حالا ابوبکر و عمر بخواهند سید آنها باشند .

این حدیث در مقابل حدیث شریف حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هستند جعل شده در حالیکه این حدیث شریف مورد تأیید علماء اهل تسنن از جمله امام احمد بن حنبل و خواریزمی نیز میباشد .

در اثبات اینکه مصداق اهل ذکر در آیه شریفه فاستلو اهل الذکر ، اهل بیت پیامبر (ص) هستند

۱- حضرت علی (ع) فرموده اند : **نخن اهل الذکر ۲۰-** در جای دیگر فرموده اند : سلونوی قبل ان تفقدونوی

نظر اهل تسنن و استدلال آنها به آیه قرآن برای اثبات حقانیت خلافت خلفاء اربعه

اهل تسنن با تمسک و استناد به آیه شریفه **والذین آمنوا اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً وسجداً ... سیما هم وجوههم من اثر السجود** . اینطور نتیجه میگیرند که **الذین معهم** ابوبکر است و **اشدء علی الکفار** عمر است و **رحماء بینهم** عثمان است و **سیماهم وجوههم من اثر السجود** منظور علی (ع) است پس این چهارتن مورد تأیید خداوند متعال هستند .

پاسخ سلطان الواعظین در رد صحت استدلال اهل تسنن به این آیه شریفه .

۱- اولاً هیچ يك از مفسرین خودتان از جمله طبری که تفسیر کبیر را نوشته است چنین تفسیری از این آیه شریفه ننموده اند بنابراین ، این حرف تفسیر به رای بوده و عذاب دارد .

۲- ثانیاً نظر ادببای و ترکیبی نیز این تفسیر درست در نمی آید زیرا ترکیب این آیه از دو حال خارج نیست الف - یا محمد مبتدأست و رسول الله عطف بیان والذین معه عطف بر محمد ، اشداء خبر آن است و بقیه نیز خبر است . که در این صورت میشود محمد ، ابوبکر و عمر و عثمان و علی میباشد . ب- اگر والذین معه مبتدأ باشد و اشداء خبر آن و بقیه نیز خبر آن باشد ، معنای این آیه این میشود که ابوبکر و عمر و عثمان و علی است و بدیهی است که هر طلبه تازه کاری نیز میداند که این معنا اصلاً معقول و درست نیست .

- اساساً باید بین کلمات در این آیه حتماً يك واو فاصله میشد تا تعدد را برساند ولی اینگونه نشده است و همه مفسرین این کلمات را صفت همه مومنان میدانند .

استدلال اهل تسنن بر افضلیت ابوبکر به آیه غار (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ... ۲۰ توبه)

این آیه دلالت میکند بر همراهی ابوبکر با رسول خدا (ص) و همین دال بر شرافت ابوبکر بر همه امت میباشد. و چون پیامبر (ص) به علم لدنی میدانست که ابوبکر جانشین اوست و باید او را نیز مانند خودش حفظ کند تا زنده بماند تا خلافت را به عهده بگیرد پس حق تقدم در خلافت با ابوبکر است .

پاسخ سلطان الواعظین در رد این استدلال

۱- اولاً این سخن که میگوید چون پیامبر میدانست که ابوبکر پس از او خلیفه میشود پس خواست که جانش را حفظ کند و با خودش همراهش کرد ، حرف درستی نیست زیرا در همان زمان عمر و عثمان نیز زنده بودند و پس از ابوبکر خلیفه شدند چرا پیامبر آنان را با خود نبرد تا حفظ شوند و همینطور علی (ع) را ؟ و بر عکس علی (ع) را در معرض خطر قرار داد و به جای خودش در رختخواب خوابا ند .

۲- طبری که یکی از علماء اهل تسنن است در کتاب تاریخش نوشته است : در آن شب ابوبکر با پیامبر کاری داشت به نزد علی رفت و او نیز گفت که پیامبر (ص) به غار رفته اند ابوبکر نیز به غار رفت . بنابراین پیامبر (ص) ابوبکر را با خود نبرده بود به غار بلکه در بین راه ابوبکر پیامبر را دید و با هم به غار رفتند و حتی در بعضی خبر ها آمده است که پیامبر (ص) از ترس اینکه مبدا ابوبکر جایشان را به دیگران خبر دهد او را با خود به غاربرد و این مطلب در کتب اهل تسنن نیز آمده است .

۳- اساساً همراهی با رسول خدا (ص) نمیتواند دلیلی بر اثبات خلافت ابوبکر باشد .

۴- هیچ گاه مصاحبت با نیکان دلیل برتری و فضیلت نیست کما اینکه همسران دو پیامبر لوط و نوح از کفار بودند و همسری بالاتر از مصاحبت است .

۵- در سوره مبارکه یوسف (ع) آمده است که حضرت یوسف (ع) به دو نفر از زندانیانی که برای تعبیر خواب به نزدشان آمده بودند فرمود : یا صاحبی السجن ... آیا آن دو نفر که در زندان با حضرت یوسف بودند از برترین های جامعه بودند ؟ در حالیکه پس از ۵ سال هم نشینی با یوسف (ع) باز با همان حال کفراولیه از او جدا شدند و یا در سوره مبارکه کهف آیه ۲۵ آمده است : **قال له صاحبه و هو یحاوره** ... که داستان صحبت دو برادر یکی به نام یهودا که مومن بود و دیگری براطوس که کافر بود را بیان میکند که برادر مومن بر برادر کافرش نصیحت میکند که خدا را بپرستد و این داستان را فخر رازی که اهل تسنن نیز هست بیان می کند ولی به هر حال برادر کافر مومن نشد ، بنابراین مصاحبت و همراهی دال بر فضیلت و برتری نیست.

اهل تسنن معتقدند به دلیل اینکه پیامبر (ص) به ابوبکر در غار گفت : ان الله معنا ، این دلیل بر برتری ابوبکر است .

پاسخ : ۱- آیا جایی وجود دارد که خدا در آن نباشد و کسی هست که خدا با او نباشد ؟ زیرا خداوند رحمان است و رحمت عامه دارد پس خدا با همه هست و اما اگر منظور شما نظر و رحمت خاص خداوند است که با آنان بوده باز هم حرف شما کامل در نماید زیرا چه بسا بنده ای زمانی کارهای خوب انجام میدهد و مورد عنایت خداوند قرار میگیرد و زمانی کارهای بدی انجام میدهد و میغوض درگاه الهی میشود مانند ابلیس که هزاران سال عبادت کرد ولی بالاخره دچار گناه شد و از درگاه الهی رانده شد و یا بلعم عورا که در زمان حضرت موسی (ع) آنقدر مقرب درگاه الهی بود که اسم اعظم به او عطا شد ولی بر اثر حب جاه و ریاست طلبی به مخالفت با خداوند و پیروی از شیطان دچار گردید و جهنمی شد و ماجرایش در کتب اهل تسنن نیز آمده است . و همین طور در آیه ۱۷۴ اعراف آمده که خداوند میفرماید : **واثل علیهم نبال الذی آتیاه آیتاه فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین**

و یا بر صیصای عابد که آنقدر عبادت کرد تا مستجاب الدعوه شد ولی عاقبت با دختری زناکرد و به دار آویخته شد و آخرتیش را نیز خراب کرد و در سوره مبارکه حشر آیه ۱۶ داستانش آمده است : **کمثل الشیطان إذ قال للإنسان اکفر ... ذلك جزاء الظالمین** . بنابراین اگر زمانی کاری نیک از یک انسان سر زد دلیل بر عاقبت به خیری او نیست .

استناد اهل تسنن برای اثبات افضلیت ابوبکر به قسمت دیگر این آیه شریفه : فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ

پاسخ : ضمیر علیه به پیامبر (ص) میرسد نه به ابوبکر به قرینه جمله بعد که میفرماید **وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا** و مسلم است که خداوند رسولش را با لشکریانی که دیده نمیشوند یاری کرده است نه ابوبکر را زیرا اگر هر دو مشمول مفاد این قسمت آیه میشدند باید ضمیر تثنیه به کار برده میشد نه مفرد.

اشکال : رسول خدا (ص) بی نیاز از نزول سکینه بر قلبش بوده است پس سکینه به ابوبکر نازل شده است

پاسخ : ۱- هیچ موجودی بی نیاز از رحمت الهی در یکی از مصادیقش سکینه میباشد نیست حتی اگر پیامبر باشد . زیرا در آیه ۲۶ سوره مبارکه توبه خداوند میفرماید : **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ** این مطلب در آیه ۲۶ سوره مبارکه فتح نیز آمده است و اساساً علماء منصف اهل تسنن نیز معتقدند ضمیر در آیه مورد بحث به رسول اکرم (ص) بر می گردد نه به ابوبکر .

۲- در همین آیه آمده است که رسول اکرم (ص) به ابوبکر میفرماید : **لا تحزن** اگر حزن کار خوبی است که ابوبکر دچارش شده است که پیامبر از کار خوب نهی نمی کند و اگر کار بدی است پس دال بر شرافت ابوبکر نیست و نمیتواند مورد رحمت خاص خداوند و مجل سکینه باشد و از طرف دیگر آیات زیادی از قرآن آمده است که : **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** . بنابراین اگر ابوبکر انسانی مومن و از اولیاء خداوند بود هیچ گاه محزون نمیشد . **پایان جلسه پنجم**

جلسه ششم

در جهت تکمیل استناد به آیه ۴۰ سوره توبه باید گفت که اساساً این آیه در بیان شرافت علی (ع) آمده است و در قرآن ۳۰۰ آیه در شأن علی (ع) بیان شده است که اهل تسنن نیز آنها را قبول دارند و کتابهایی نیز در این زمینه نگاشته اند از جمله : **کتاب مائز من القرآن فی علی** نوشته حافظ ابو نعیم اصفهانی و **کتاب نزول القرآن فی علی** نوشته حافظ ابوبکر شیرازی که این دو نفر شیعه هستند ولی سیوطی و فخر رازی و ابن حجر که شخصی متعصب و سنی است و طبری و ابن کثیر و مسلم و حاکم ترمذی و احمد بن حنبل و افراد بسیار دیگری که همگی اهل تسنن میباشند آیاتی را که در شأن علی (ع) نازل شده را ثبت و ضبط نموده اند .

دلیل اینکه آیه ۴۰ سوره مبارکه توبه در شأن علی (ع) نازل شده است :

۱- در آیه دیگری آمده است که : **وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَنِينَ** ... و مفتی عراقین محدث شام محمدبن یوسف گنجی شافعی از علماء اهل تسنن در باب ۲۳ کتاب کفایه الطالب در حدیثی که رسول خدا (ص) ، علی (ع) را تشبیه به انبیاء نمود ، آنهم به دلیل شباهت حضرت علی (ع) به نوح (ع) در حکمت ، فرموده است : **انه كان شديداً علي الكافرين روفاً بالمومنين كما وصفه الله تعالى في القرآن بقوله والذين معه اشداء علي الكفار رحماء بينهم** و این حدیث در مورد حضرت علی (ع) است که همواره در معیت رسول خدا (ص) بوده است .

حال آیا انصاف است که **والذین معه** را به ابوبکر نسبت دهیم ؟ در حالیکه فقط چند روز در غار با آن حضرت بوده است ؟ آنهم نا خواسته رسول خدا (ص) او را با خود به غار برده بود و حتی اگر نا خواسته هم نبود آیا همراهی او با رسول خدا قابل مقایسه با جانفشانی حضرت علی (ع) در لیلۃ المبیت بوده است و یا اینکه اصلاً حضرت علی (ع) از کودکی تحت سرپرستی و تربیت و معیت رسول خدا (ص) بوده است نه فقط چند روز این مطلب را علماء اهل تسنن نیز قبول دارند تا آنجا که انس بن مالک که سنی مذهب است میگوید : پیامبر (ص) روز دوشنبه به پیامبری مبعوث شد و علی (ع) روز سه شنبه به او ایمان آورد .

انس بن مالک و احمد بن حنبل و خوارزمی و سلیمان بلخی نقل میکنند که رسول خدا (ص) فرمود : ۷ سال فرشتگان بر من و علی درود فرستادند زیرا در این مدت کلمه شهادت از کسی بر نخواست الا از من و علی . البته روایات بسیاری در بیان فضیلت علی (ع) از زبان پیامبر (ص) وارد شده است که مورد تأیید اهل تسنن نیز میباشد .

اشکال اهل تسنن به ایمان علی (ع) به دلیل طفولیت آن حضرت .

ما اهل تسنن نیز قبول داریم که علی اولین مردی بود که به رسول خدا (ص) ایمان آورد ولی این بیانگر شرافت علی بر دیگران نیست زیرا او دست پرورده رسول خدا (ص) و کودکی بیش نبود و به دلیل تقلید و تبعیت از رسول خدا (ص) ایمان آورد نه از روی آگاهی ولی خلفای دیگر (ابوبکر ، عمر و عثمان) زمان ایمان آوردن به اسلام سنشان بیشتر بوده و از روی آگاهی ایمان آوردند بنابراین شرافت ایمان اینها بیشتر از ایمان علی بود .

پاسخ : ۱- ایمان علی (ع) در سن کودکی به دلیل دعوت پیامبر (ص) بود ، نه به اراده خودش و این در حالی بود که علی (ع) کودکی نابالغ و غیر مکلف بود . حال اگر بگوییم پیامبر نمیدانست کودک نابالغ مکلف نیست که بیانگر جهل پیامبر (ص) و تو هین به ایشان است و حرفی غلط میباشد ولی اگر بگوییم که این مطلب را میدانست پس چرا او را دعوت کرد ؟ و کارش لغو و بیهوده بوده است در حالیکه طبق آیه قرآن پیامبر حرف بیهوده نمیزند : **ما ينطق عن الهوي إن هو إلا حي يوحى** . بنابراین گرچه حضرت علی (ع) زمان ایمان به اسلام کودکی بیش نبوده است ولی لایق پذیرش تکالیف دینی بوده است . زیرا بلوغ در احکام شرعی مراعات میشود ولی در امور عقیده بلوغ ملاک نیست و ایمان نیز امری عقلانی است نه تکلیف شرعی پس **ایمان علی (ع) در کودکی بیانگر برتری او بر دیگر انسانها بخصوص خلفای دیگر است** . همانطور که سخن گفتن حضرت مسیح در کودکی بیانگر فضیلت او و معجزه ای برای اثبات نبوتش بود . یا اینکه خداوند در قرآن میفرماید : به یحیی در حالیکه کودکی بیش نبود نبوت دادیم . **و اتیناه الحکم صبیا** و اصلاً اگر ایمان علی (ع) در کودکی فضیلت برایش محسوب نمیشد حضرت رسول (ص) ایشان را با این ویژگی تخصیص نداده و به آن فخر نمیکردند . این کلام پیامبر (ص) همراه با مقایسه آن حضرت با حضرت هارون (ع) در احادیث اهل تسنن نیز آمده است و بارها این کلام را پیامبر (ص) در حضور خلفای دیگر نیز بیان فرموده اند . در کتاب خصایص علویه آمده که عمر گفته است که علی را همیشه به خیر یاد کنید زیرا از پیامبر (ص) شنیدم فرمود : در علی سه خصلت است که من که عمر هستم دوست داشتم یکی از آنها برای من بود و هر کدام از این سه خصلت از آنچه که آفتاب بر آن می تابد در نزد من محبوبتر است و آن این است که در حالیکه ابوبکر و ابو عبیده و جمعی دیگر از صحابه حاضر بودند پیامبر (ص) دست بر روی کتف علی نهاده و فرمود : ای علی تو از حیث اسلام و ایمان اول مسلمانان و مومنین هستی و تو برای من به منزله هارون به موسی هستی ، ای علی دروغ گفت کسی که گمان میکند مرا دوست دارد ولی تو را دشمن دارد بنابراین اگر ایمان علی (ع) در کودکی فضیلتی برایش نبود پیامبر (ص) آن را به زبان نمی آورد در حالیکه قبل از ابوبکر بیش از ۵۰ نفر و پیش از عمر ۴۵ مرد و ۲۱ زن ایمان آورده بودند .

یکی دیگر از وجوه برتری علی (ع) بر سایر خلفاء و مردم

علی (ع) هیچگاه قبل از اسلام ، بت پرست نبود زیرا قبل از بلوغ مسلمان شد و این یکی از وجوه افضلیت ایمان ایشان است بر دیگران . بر خلاف بقیه خلفاء که قبل از اسلام بت پرست بودند . این مطلب در روایتی به نقل از ابن عباس در کتاب ما نزل القرآن فی علی (ع) آمده است .

-در روایت دیگری به نقل از علماء اهل تسنن مانند سلیمان بلخی حنفی و بقیه اکابر اهل تسنن از پیامبر (ص) آمده است : اگر ایمان علی (ع) را با ایمان امت من بسنجید ایمان علی بر ایمان امت من تا روز قیامت ارجح و برتر خواهد بود .

-در روایت دیگری به نقل و شهادت عمر بن خطاب از پیامبر اکرم (ص) آمده است : اگر هفت آسمان و زمین را در يك کفه ترازو بگذارند و ایمان علي (ع) را در کفه دیگر ، هر آینه ایمان علي بر همه آنها رجحان دارد و سنگینی می کند.

-در روایت دیگری به نقل ابن عباس از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است : افضل مردان جهان در زمان من علي (ع) است لازم به ذکر است که همه این روایات مورد تأیید علماء اهل تسنن می باشد .

-بسیاری از علماء اهل تسنن معتقدند که ایمان علي در کودکی افضل بر ایمان خلفاء دیگر در سن پیریشان است .

-ابوجعفر اسکافی از علماء اهل تسنن معتزلی مذهب میگوید : ما فضل صحابه و سوابق آنها را انکار نمی کنیم ولی برتری هر کدام از صحابه را بر علي بن ابیطالب انکار می کنیم .

-به گفته بسیاری از علماء اهل تسنن مقام علي (ع) قابل مقایسه با هیچ کدام از صحابه و خلفاء نمیباشد .

-جابر بن عبد الله انصاری نقل میکند : روزی در جمع مهاجر و انصار بودیم که پیامبر (ص) فرمودند : یا علي اگر بنده ای خدا را کامل عبادت کند سپس در افضلیت تو و اهل بیت بر همه مردم شک کند، جایگاه او در آتش است .

-اگر هیچ دلیلی بر برتری علي (ع) بر بقیه اصحاب نداشته باشیم مگر آیه مباهله همین کافی است .

بنابراین مصداق واقعی **و الذین معه** ، حضرت علي (ع) می باشد .

اشکال : چرا علي (ع) در شب هجرت با پیامبر (ص) رهسپار مدینه نشد ؟

پاسخ : ۱- زیرا اگر آن شب علي (ع) به جای پیامبر(ص) در بستر آن حضرت نمی خوابید جان پیامبر (ص) به خطر می افتاد .

۲- علاوه بر این از آن حضرت امین تر کس دیگری نبود تا وظایفی را که پیامبر (ص) در مکه به عهده اش گذاشته از جمله رساندن اماناتی که از مردم در دست پیامبر(ص) بود به صاحبانشان .

اثبات نزول آیه ۲۰۲ بقره (و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد) در شأن حضرت علي (ع) .

-بسیاری از مفسران اهل تسنن در تفاسیر خود تصدیق نموده اند که این آیه شریفه در شأن علي (ع) نازل شده است .

-خداوند به میکائیل و جبرئیل فرمود من بین شما برادری برقرار کردم و عمر یکی از شما را بیشتر از دیگری قرار دادم کدام يك از شما حاضرید اضافه عمر خود را به دیگری بدهید ؟ هیچ کدام قبول نکردند . در این زمان خداوند فرمود من بین محمد و علي نیز برادری برقرار کردم و علي زیادی عمر خود را نثار محمد کرد و در بستر او خوابید ، بروید به زمین و او را از شر دشمنانش حفظ کنید ، پس وقتی که این دو فرشته به زمین آمدند جبرئیل بالای سر علي (ع) و میکائیل پایین پای آن حضرت نشستند و جبرئیل گفت : به به کیست مانند تو ای پسر ابو طالب که خداوند به وجود تو بر فرشتگان مباحثات میکند ؟ و سپس آیه شریفه ۲۰۲ بقره نازل شد

به عقیده اهل تسنن اشداء علي الكفار صفت عمر بن خطاب است .

پاسخ : شدت در دو جهت متصور است ۱- در مباحثات علمی و دینی، که برای عمر در این زمینه در تاریخ هیچ شجاعتی ثبت نشده است . گر چه بنی امیه و بنی عباس در مورد برتری ابوبکر و عمر احادیث بسیاری جعل نموده اند ولی نتوانسته اند برتری علي (ع) را بر آنان پوشانند تا جائیکه همه خلفاء خودشان برای حل مسائل علمی و دینی نیازمند علي (ع) بودند و خودشان نیز به این مطلب اعتراف نموده اند به عنوان مثال ابوبکر می گوید : **اقبلوني** بیان شماسست) و یا بیش از ۷۰ بار عمر گفته : لولا علي لهلك عمر . و این مطالب را علماء منصف اهل تسنن نیز قبول دارند

۲- شجاعت در میدان جنگ که در این زمینه نیز شجاعتی برای عمر در تاریخ گزارش نشده است .

پاسخ اهل تسنن به سلطان الواعظین در مورد شجاعت عمر .

در زمان عمر فتوحات بسیاری اتفاق افتاده است . پس چطور شما می گوئید عمر شجاع نبوده است ؟

پاسخ سلطان الواعظین : ما نیز قبول داریم که در زمان عمر فتوحات بسیاری انجام شده است . ولی به اقرار علماء خودتان مانند احمد بن حنبل ، ابن ابی الحدید و خیلی های دیگر ، عمر با علی (ع) مشورت می کرد و مطابق دستورات آن حضرت عمل میکرد و در واقع تاکتیکهای جنگی را علی (ع) به عمر تعلیم میداد و معمولاً در همه جنگهای زمان رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) نیز شرکت داشت که منجر به پیروزی لشکر اسلام میشود مانند جنگ خیبر و احد که آنقدر علی (ع) مقاومت نمود تا حدیث قدسی **لا سيف الا ذوالفقار لافتي الا علي** ندا داده شد ولی پس از رحلت پیامبر (ص) نیز فتوحات مرهون وجود سرداران شجاع لشکر اسلام بوده است و این در حالیست که زمانی پیش آمده که عمر از جنگ فرار کرده مانند جنگ خیبر که در روزهای اول و دوم ابوبکر و عمر رفتند به میدان جنگ (زیرا چشمان حضرت علی (ع) درد می کرد و به جنگ نرفته بودند) ولی در هر دوروز شکست خوردند و در روز دوم فرماندهی جنگ با عمر بود از جنگ فرار کرد ولی در روز سوم حضرت علی (ع) به جنگ رفت و پیروز گردید .

حدیث رایت در فضیلت علی (ع) ، بزرگان علماء شیعه و سنی از جمله بخاری در صحیحش و مسلم در جلد دوم صحیحش و طبرانی و بسیاری دیگر از علماء اهل تسنن این حدیث را داشته و آن را نقل کرده اند و ما چرا از این فرار است که پس از سه بار شکست مسلمانان در مقابل یهود و به سر داری لشکر اسلام توسط ابوبکر و عمر ، مسلمانان نا امید و هراسان شدند و پیامبر فرمود : به خدا قسم فردا پرچم را به کسی میدهم که حمله کننده است بر دشمنان نه گریزنده ، فتح میکند خداوند به دست او ، واوست کسی که خدا و پیامبر او را دوست دارند و اونیز خدا و پیامبر را دوست دارد . در آن شب صحابه کنجکاو بودند که فردا پرچم به دست چه کسی داده میشود فردا صبح همگی لباس جنگی پوشیده و در مقابل رسول خدا (ص) به صف شدند پیامبر (ص) فرمود علی کجاست ؟ اصحاب عرض میکردند چشمانش درد میکند به گونه ای که نمیتواند حرکت کند پیامبر (ص) سلمان را به دنبال او فرستاد و در حالیکه علی (ع) چشمانش بر روی یکدیگر بود حاضر شد . پیامبر (ص) آب دهان خود را بر روی چشمان علی (ع) مالید و برایش دعا کرد ، فوراً چشمان علی (ع) باز و روشن شد و شفا یافت . سپس پرچم را به دست گرفت و به خیبر رفته و آنجا را فتح کرد .

-بنا بر روایت بالا در میان همه امت تنها کسی که محبوب خدا و رسولش معرفی شد علی (ع) بود بنابراین مصادق درست **اشداء علی الکفار علی (ع)** در میدان جنگ و مباحثات علمی است .

محمد بن طلحه شافعی به نقل از رسول خدا (ص) می نویسد : اسلام قوت نگرفت مگر به شمشیر علی و ثروت خدیجه (س) . و اما اینکه اهل تسنن معتقدند که **رحماء بینهم** در وصف عثمان نازل شده آنهم به دلیل رقیق القلب بودن او ، این عقیده نیز به شهادت تاریخ ، با اخلاق و حالات عثمان مطابقت ندارد زیرا

۱-اولاً به شهادت علماء اهل تسنن وقتی عثمان به خلافت رسید بر خلاف سنت رسول اکرم (ص) وسیره ابوبکر و عمر رفتار کرد در حالیکه به شرطی با او بیعت شد که طبق سیره خلفاء قبلی و رسول اکرم (ص) عمل کند و بنی امیه را بر مردم مسلط نکند ولی زمان خلافتش بر عکس عمل کرد و بنی امیه را بر جان و مال مردم مسلط گرداند و خانه ای از سنگ و سیمان ساخت و در آنجا اموال بسیاری ذخیره کرد و علاوه برآن مقدار زیادی از بیت المال را بذل و بخشش کرد در حالی که مردم با فقر دست و پنجه نرم می کردند و خداوند نیز بنی امیه را صراحتاً لعن می کند آنجا که در آیه ۶۲ بنی اسرائیل می فرماید:

والشجرة الملعونة و مفسرین اهل تسنن از جمله سیوطی و طبری و رازی نیز شجره ملعونه را بنی امیه می دانند زیرا در روایتی آمده است که رسول اکرم (ص) شبی در خواب دید که میمونها به منبر و محراب پیامبر می تازند پس از بیداری جبرئیل نازل گردید و آیه مذکور را برای پیامبر (ص) خواند و گفت که بوزینه ها همان بنی امیه می باشند که پس از تو خلافت را غصب کرده و منبر و محراب تو هزار ماه در تصرف آنها خواهد بود . یکی از امویان ، حکم بن ابی العاص ، عموی عثمان بود که مورد لعن پیامبر (ص) قرار گرفت . اموی دیگری که مورد لعن پیامبر (ص) قرار گرفت ولید بن عقبه بود که والی کوفه گردید و نهایت فسق و فجور را انجام داد و شبی که تا صبح به عیش و نوش پرداخته بود نماز صبح را با مردم به جماعت خواند و به مردم گفت اگر میل دارید بیشتر بخوانم .

-همین اعمال عثمان باعث قتل او گردید . او به نصایح علی (ع) گوش نمی داد و دستور داد تا تعدادی از اصحاب پیامبر (ص) را آنقدر زدند تا اکثر آنها جان باختند از جمله این اصحاب ابن مسعود بود که از کتاب وحی و مورد اطمینان رسول خدا (ص) بود و قرآن را جمع آوری و به صورت یک کتاب درآورد . عثمان ، عمار بن یاسر را مضراب کرد و ابوذر را به ریزه تبعید کرد که منجر به مرگ او شد در حالیکه ابوذر محبوب خدا و رسولش واز علماء راستگویی امت بود تا آنجا که رسول خدا (ص) می فرماید : زمین کسی را بر نداشت و آسمان سایه نیفکنده بر مردی که راستگو تر از ابوذر باشد .

واین روایت در کتب اهل تسنن نیز آمده است و حال اگر بخواهید ابوذر را تکذیب کنید باید علماء اهل تسنن را که در کتابهایشان این روایت را آورده اند تکذیب کنید .

- حال انصاف دهید که آیا باز میتوان گفت که عثمان انسان مهربان و رقیق القلبی بوده است ؟ و این در حالیست که پس از رسول اکرم (ص) عایشه و عبدالله بن زبیر ستمهای فراوانی به علی (ع) کردند ولی وقتی آمد حضرت به خلافت رسید با آنان با مهربانی و احترام عمل کرد و با معاویه در جنگ صفین آب را بر روی لشکریان اسلام بست ولی پس از ساعتی مسلمانان چیره شده و به آب دست یافتند ولی مانع آب برای معاویه و لشکریانش نشدند بنابراین اگر با انصاف باشیم باید تصدیق کنیم که مصداق واقعی **رحماء بینهم** فقط علی (ع) است نه عثمان . لازم به ذکر است که اگر در آیه های مذکور لفظ جمع برای علی (ع) آورده شده است (رحماء) به دلیل تعظیم و تفضیم آن حضرت است .

اثبات نزول آیه ولایت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) در شأن علی (ع) به اتفاق جمهور (یعنی علماء شیعه و سنی)

شبهات موجود در آیه ولایت و پاسخ آنها

۱- کلمه **ولی** در این آیه شریفه به معنای دوستدار است نه امام و خلیفه بلا فصل پس از رحلت رسول خدا (ص) و حتی اگر قبول کنیم که دال بر معنای خلیفه بلافصل است ، کلمه **ولی والدین** از الفاظ عموم بوده و حمل آنها بر واحد بدون دلیل جایز نیست .

پاسخ : ۱- اولاً کلمه ولی مفرد است و مربوط به يك نفر در هر دوره میشود که میتواند سر پرست مردم قرار گیرد .
۲- ثانیاً کلمات جمع در این آیه عبارتند از الذین ، یقیمون و یؤتون که از باب تعظیم و تجلیل این الفاظ جمع ، برای ولی که مفرد است آورده شده اند و این آیه شامل علی (ع) و بقیه امامان پس از ایشان تا صاحب الزمان (ع) می شود .

۲- ولی در این آیه به معنای یاری دهنده است نه به معنای اولی به تصرف که همان خلیفه و امام میشود زیرا این آیه شریفه در زمان حیات رسول خدا (ص) نازل گردیده است و در آن زمان علی به امامت نرسیده بود پس نمی تواند مصداق **ولی** باشد .

پاسخ : حدیث منزلت نیز در زمان حضرت رسول (ص) و از زبان خود ایشان بیان شد . پس استدلال شما درست نیست و حدیث منزلت صراحتاً ولایت علی (ع) را از زبان پیامبر (ص) متذکر میشود .

۲- این آیه فضیلتی را برای علی اثبات نمیکند زیرا این آیه می فرماید ولی کسی است که در حال نماز صدقه به سائل میدهد . ۱- در حالیکه ما می دانیم که آن حضرت در حال نماز آنقدر به حضور خداوند توجه داشت که تیر راز پایشان در حال نماز درآورد و متوجه نشدند پس چگونه می شود که آنقدر در حال نماز توجه به حضور غیر خدا پیدا کند که صدای سائلی را بشنود و انگشترش را به او بدهد ؟ ۲- از طرف دیگر عمل خیر مستلزم نیت است در حالیکه این کار باعث توجه به غیر خدا در نماز است . ۳- حال اگر قبول کنیم که صدقه نیز داده است در حال نماز نبود، زیرا رکوع را می توان به معنای تواضع گرفت یعنی آن حضرت با حالت تواضع انگشترش را به سائل داده است نه در حال نماز .

پاسخ : ۱- اولاً شأن نزول آیات را بندگان خدا مشخص نمیکنند . ۲- ثانیاً کمک به سائل لطمه ای به مقام آن حضرت نمیزند بلکه این مانند این است که انسان در میان نماز که کار واجبی است برای خدا گریه کند و این به کمال نمازش می افزاید و چون صدقه به سائل نیز به نیت نزدیکی به خدا بوده به کمال نماز آن حضرت اضافه کرده است . ۳- گرچه رکوع گاهی به معنای تواضع است ولی در این آیه به عقیده جمهور اکابر علماء شیعه و سنی به معنای رکوع نماز است.

اشکال : شما معتقدید که خلفاء غیر از علی از شك کنندگان در نبوت رسول خدا (ص) بودند .

پاسخ : بله به عنوان مثال ابن مغازلی فقیه شافعی در مناقب و یا در صحیح بخاری و مسلم از علماء اهل تسنن این مطلب را تأیید کرده اند که عمر گفت هیچ گاه در نبوت محمد (ص) شك نکردم مگر در روز حدیبیه . در واقع او چند بار شك کرده ولی روز حدیبیه از همه قویتر بوده است .

ماجرای حدیبیه : شبی پیامبر (ص) خوابی دیدند که تعبیرش این بود که به مکه خواهند رفت و اعمال حج را به جای می آورند ولی زمانش را معین نکردند و به دلیل شوقی که به زیارت خانه خدا داشتند در همان سال به همراه اصحاب به طرف مکه به راه افتادند ولی کفار مکه لشکر کشی کردند و در نزدیکی مکه مانع ورود مسلمانان به مکه شدند آن مکان حدیبیه نام داشت که در همان جا قرارداد صلحی بین مسلمانان و کفار مکه منعقد شد و قرار شد که مسلمانان به مدینه برگردند بدون اینکه خانه خدا را زیارت کنند . عمر به نزد پیامبر (ص) رفت و عرض کرد چرا بر خلاف گفته شما اتفاق افتاد ؟ پیامبر فرمودند : من زمان معلوم نکرده ام و این خواب به هر حال تعبیر میشود ولی زمانی غیر از امسال و در همان زمان بود که جبرئیل آیه ۱۷ سوره فتح را نازل کرد : **صَدَقَ اللَّهُ رَوْيَا بِالْحَقِّ تَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ ...** . *پایان جلسه ششم*

جلسه هفتم

۱- اشکال : شما شیعیان معتقدید که پیامبر (ص) و علي مانند يك نفس در دو جسم هستند اگر اينطور باشد لازم مي آيد كه هر دو پیامبر باشند در حالیکه اینگونه نیست .

پاسخ : اولاً اتحاد دو چیز در حقیقت محال است ولي به صورت مجازي و براي مبالغه در کلام ممکن میباشد . و این عبارت در موارد شدت علاقه و شباهت بين دو نفر به کار برده میشود و اگر ما معتقدیم كه رسول اکرم (ص) و علي (ع) مانند يك روح در دو بدن هستند از جهت مجازي و براي بيان در شدت علاقه و شباهت این دو بزرگوار گفته ایم و گر چه هر دو در فضایل و کمالات با هم مساوي هستند . البته این دلیل نمیشود كه ما ادعا كنیم كه علي (ع) پیامبر است زیرا رسول اکرم (ص) به نص صريح قرآن مجید آخرین پیامبر است .

آیه ۴۰ احزاب : **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ .**

و بنا بر حدیث منزلت حضرت علي (ع) وقتی كه تشبیه به هارون (ع) میشود یعنی از هر جهت شرایط نبوت را داشته ولي به دلیل خاتم النبیین بو دن پیامبر (ص) حضرت علي (ع) دیگر نمیتوانسته پیامبر شود ولي امام پس از پیامبر (ص) شده است . از طرف دیگر آیه مباهله مؤید سخن ماست كه این دو بزرگوار مانند يك روح در دو بدن بوده اند : **فَمِنَ حَاجَتِكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ...** بنا بر روایات منقول از کتب اهل تسنن منظور از ابنا نا حسنین (ع) نسااتنا حضرت زهرا (س) و انفسنا علي (ع) بوده است و همین اتحاد نفسانی آن دو بزرگوار را مي رساند .

مواردی را كه آیه مباهله اثبات مي كند :

۱- اثبات حقانیت رسول اکرم (ص) . زیرا نزدیکان خود را با خود براي مباهله برده بود كه اگر ادعایش كذب بود همه نزدیکانش هلاک مي شدند .

۲- حسنین از فرزندان رسول خدا و اهل بیت مي باشند .

۳- اهل بیت (ع) پس از رسول اکرم (ص) اشرف مخلوقات و عزیز ترین مردم بوده اند .

۴- حضرت علي (ع) از همه اصحاب افضل بوده كه خداوند او را نفس رسول اکرم (ص) خوانده است زیرا براي مباهله فقط این بزرگواران رفته بودند نه هیچ كس دیگری .

اخبار در اتحاد پیامبر (ص) و علي (ع) به نقل از امام احمد بن حنبل و ابن مغازلی و چند تن دیگر از علماء اهل تسنن .

۱- پیامبر اکرم (ص) به کرات فرموده اند : علي مني و انا منه من احبه فقد احبني ومن احبني فقد احب الله

۲- پیامبر اکرم (ص) به کرات فرموده اند : علي مني و انا من علي لحمه من لحمي و دمه من دمي و هو مني بمنزله هارون من موسي يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي سيدالمسلمين

۳- حدیث منزلت .

به دلیل اینکه رسول خدا (ص) از همه پیامبران افضل بودند بنابراین علي (ع) نیز افضل از همه انبیاء است .

روایات مربوط به افضلیت علي (ع) نسبت به همه انبیا .

۱- صعصعه یکی از اصحاب علي (ع) از ایشان پرسید : شما برتر هستید یا آدم (ع) ؟ امام فرمودند : علیرغم اینکه تعریف از خود کار خوبی نیست ولي بر اساس **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** مي گویم كه من برتر از آدم (ع) هستم زیرا با اینکه او در بهشت بود و انواع نعمات الهی برایش فراهم بود از درختی كه منع شده بود خورد و از بهشت اخراج شد ولي خداوند مرا از خوردن گندم منع نكرد ولي من خودم به دلیل بی اعتنایی به دنیا از آن نخوردم (و این نشان این است كه هر كه به مظاهر دنیوی بی اعتنا تر و بی میل تر باشد به خدا نزدیکتر است)

۲- دوباره صعصعه از امام پرسید آیا شما بهتر ید یا نوح (ع) ؟ امام فرمود من زیرا نوح پس از اینکه امتش ایمان نیاوردند آنها را نفرین کرد و آنان هلاک شدند **وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا** ولي من پس از پیامبر (ص) اذیتهای فراوانی شدم ولي هیچ گاه نفرین نكردم و صبر نمودم . امام (ع) در خطبه شقشقیه مي فرماید : صبرت و في العين قذي و في الحلق شجي (و این کنایه از این مطلب است كه هر كه صبرش بیشتر است به خداوند نزدیکتر است)

۳- دوباره از امام پرسید شما برترید یا حضرت ابراهیم (ع) امام فرمودند من زیرا ابراهیم به خداوند عرض کرد : رَبِّ اَرِيكَ كَيْفَ تَخَيُّمِ الْمَوْتَى قَالَ اَوْلَمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي وَلِي اِيْمَانُ مِنْ اَنْقَدِرَ اسْتَ كِه لُو كَشْفَ الْغَطَاءِ مَا زِدْت يَقِيْنَا (و این کنایه از این است که هر قدر یقین انسان بیشتر باشد به خداوند نزدیکتر است) .

۴- بار دیگر از امام پرسید شما برترید یا موسی (ع) امام فرمود من زیرا وقتی خداوند موسی را مأ مور کرد که به قصر فرعون برود و او را هدایت کند موسی عرض کرد خدایا من می ترسم که فرعون مرا تصدیق نکند زیرا من یکی از آنها را کشته ام پس هارون را وزیر من گردان ولی وقتی که من از طرف رسول خدا (ص) مأمور شدم که بالای بام کعبه بروم و سوره برائت را بر کفار قریش قرائت کنم با اینکه کمتر کسی بود که یکی از نز دیکانش توسط من در جنگ کشته نشده باشد با این حال ترسیدم و امر رسول خدا (ص) را اطاعت کردم . (و این کنایه از این است که هر که توکلش بیشتر باشد به او نزدیکتر است) .

۵- بار دیگر از امام پرسید آیا شما بهترید یا مسیح (ع) ؟ امام فرمود من زیرا خداوند به حضرت مریم (س) در زمان زایمان فرمود : از معبد (بیت المقدس) خارج شو زیرا آنجا خانه عبادت است نه خانه ولایت و مریم به صحرا رفت پای يك نخل خشکیده زایمان کرد ولی مادر من وقتی دچار درد زایمان شد میان مسجد الحرام بود و به خداوند عرض کرد خدایا درد زایمان را بر من آسان کن . ندای غیبی آمد که **یا فاطمه ادخلي البيت** و دیوار کعبه شکاف بر داشت و مادرم وارد آن شد و مرا به دنیا آورد (و این کنایه از این مطلب است که طهارت ولادت یکی از نشانه های افضلیت انسان بر دیگران است) و از این جهت برتری فاطمه بنت اسد نسبت به مریم (س) را نیز متوجه شدیم .

۲- در روایت دیگری از نبی مکرم اسلام (ص) آمده است : هر که می خواهد نگاه کند به آدم (ع) در علمش و به نوح در تقوا و حکمتش و به ابراهیم در صبرش و به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش باید نگاه کند به علی بن ابی طالب .

۳- باز هم در روایت دیگری از قول پیامبر اسلام (ص) آمده است : در علی (ع) ۹۰ ویژگی از ویژگیها و خصایص پیامبران است که خداوند فقط در وجود او جمع کرده نه هیچ کس دیگری .

امام احمد حنبلی می گوید هیچ کدام از فضایی که از طرف پیامبر (ص) برای علی شمرده شده برای هیچ کدام از صحابه دیگر ذکر نشده است .

تمسك به اجماع از طرف اهل تسنن برای اثبات حقانیت ابوبکر در خلافت .

اهل تسنن معتقدند که اجماع حجیت دارد ۱- و به دلیل اینکه همه مردم از جمله علی بن ابی طالب با ابوبکر بیعت کردند و خلافتش را قبول نمودند پس خلافت ابوبکر بر حق است زیرا بنا بر فرموده رسول خدا (ص) امت اسلام بر خطا و گمراهی اجماع نمیکند . ۲- ابوبکر از همه خلفاء مسن تر و پیر تر بود ۳- عمر گفته که نبوت و سلطنت در يك خانواده جمع نمی شود و چون علی از اهل بیت بود نمی توانست خلیفه شود .

پاسخ سلطان الواعظین ورد اجماع . شما روایتی خواندید از رسول خدا که فرموده اند : امت من بر خطا و گمراهی اجماع نمیکنند . بر فرض که کلام شما درست باشد ولی بر حق پیامبر (ص) برای انتخاب جانشین مقدم نیست و اساساً خداوند رسولش را موعظه به تعیین جانشین نموده بود و ایشان نیز در غدیر خم حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کردند پس دیگر نوبت به اجماع برای انتخاب خلیفه نمی رسد . حال بر فرض که قبول کنیم رسول خدا (ص) حق انتخاب خلیفه را به مردم داده باشد آیا در سقیفه چند تن از سران مسلمان بودند آیا همه مردم حاضر بودند که اجماع کنند ؟ در حالیکه این حق طبیعی مردم است که خلیفه خود را انتخاب کنند حال که فقط تعداد انگشت شماری خلیفه را انتخاب کرده اند نمی توان گفت که امت پیامبر (ص) اجماع کرده اند و اصلاً اجماعی در کار نبوده است .

منظور اجماع بزرگان قوم بود

پاسخ : در حدیثی که خواندید از کلمه امتی معنای عموم استفاده می شود نه فقط بزرگان قوم بر فرض که حرف شما درست باشد آیا بزرگان صحابه همان چند نفر بودند چرا بقیه بزرگان را در این رأی گیری شرکت ندادند بنابراین در خود مدینه نیز اجماع صورت نگرفت چه برسد به بقیه شهر های کشور اسلامی .

پاسخ دوم سلطان الواعظین بر رد اجماع وجود حدیث ثقلین و سغینه می باشد .

این دو حدیث هر دو مورد تأیید اهل تسنن نیز میباشد و در هر دو حدیث رسول اکرم (ص) تمسک به سیره و نظر اهل بیت (ع) را راه رستگاری شمرده اند در حالیکه در سقیفه در جریان رأی گیری برای خلافت ابوبکر هیچ کدام از اهل بیت (ع) و قبيله بني هاشم حضور نداشته ولی معنای اجماع این است که حتی يك نفر رأی مخالف وجود نداشته باشد .

پاسخ سلطان الواعظین بر رد این مطلب که پیر تر بودن دلیل تقدم در خلافت است .

۱- اولاً این ازدلیل اولتان که اجماع بود بدتر است زیرا پیرتر از ابوبکر و عمر نیز در میان مسلمانان وجود داشت مانند ابو قحافه پدر ابو بکر که در آن زمان زنده بود ۲- در جنگ تبوک که پیامبر(ص) عازم جنگ گردید در حالیکه در مدینه منافقین بسیاری بودند و بیم آن می‌رفت که کودتا کنند و ابو بکر و عمر نیز در شهر بودند ولی پیامبر (ص) علی (ع) را که سنشان از آن دو نفر کمتر بود برای اداره امور شهر انتخاب کردند .

۳- ویا برای هدایت اهل یمن رسول اکرم (ص) علی (ع) را فرستاد نه ابوبکر و عمر را و می‌توان گفت تقریباً برای انجام کارهای مهم همیشه علی (ع) را انتخاب می‌کردند ۴- به گفته رسول اکرم (ص) علی (ع) فرق بین حق و باطل است بنابراین بزرگترین دلیل بر اینکه نباید ابوبکر و عمر خلیفه شوند مخالفت علی (ع) بود که ایشان نیز مخالفت کردند . ودر روایت دیگری به نقل از شیعه و سنی از قول رسول اکرم (ص) آمده است : به درستی که علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در روز قیامت به من دست می‌دهد و این علی صدیق اکبر و راستگوی بزرگ و فاروق این امت است که جدایی می‌اندازد بین حق و باطل . و باز در روایت دیگری از رسول خدا(ص) آمده است که علی پادشاه مؤمنین است و اوست باب من که وارد می‌شوند از او و اوست خلیفه پس از من .

در روایت دیگری از رسول اکرم (ص) آمده است که : علی مع الحق و الحق مع علی

لازم به ذکر است که همه این روایات در کتب اهل تسنن نیز آمده و علماء این مذهب نیز قبول دارند

پاسخ سلطان الواعظین در ردّ قول عمر که گفت سلطنت و نبوت در یک جا جمع نمیشود . به نصّ صریح آیه ۵۷ سوره نساء :

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

۱-آیه بیانگر این مطلب است که در آل ابراهیم نبوت و سلطنت جمع گردیده است .

۲- و اساساً خلافت جزئی از نبوت است و پادشاهی نیست که بگوئیم در یک خانواده جمع نمیشود .

۳- نبوت و خلافت در موسی و هارون جمع شده بود و چون رسول اکرم (ص) خود و علی (ع) را تشبیه به موسی و هارون فرمود پس در خانواده پیامبر آخر زمان نیز خلافت و نبوت جمع میشود پس این حدیث از قول عمر جعلی میباشد

۴- و اصلاً اگر نبوت و خلافت در یک خانواده جمع نمیشود چرا عمر ، علی را نامزد خلافت کرد و بالاخره علی (ع) خلیفه چهارم شد و اهل تسنن نیز این را قبول دارند . حالا چه خلیفه اول شود و چه خلیفه چهارم

۵- در حدیث ثقلین پیامبر (ص) پیروی از اهل بیت را برای رسیدن به هدایت واجب نموده و همینطور در حدیث سفینه

پاسخ اهل تسنن : بهر حال علی و بنی هاشم با ابوبکر بیعت کردند پس چرا باز میگوئید خلافت ابوبکر غیر قانونی بوده ؟

پاسخ سلطان الواعظین : حضرت علی (ع) و بنی هاشم پس از ۶ ماه آنهم به دلیل اهانتها و تهدیدات و کشتارها و محرومیت‌ها بیعت کردند نه به میل خود . و بیعت علی (ع) پس از وفات حضرت زهرا (س) بوده است و در صحیح مسلم آمده است پس از وفات زهرا (س) بود که دوباره جرأت کردند ودر خواست بیعت از علی کردند و بالاخره از علی بیعت گرفتند .

۱۲ دلیل بر اینکه علی(ع) را با زور شمشیر به مسجد بردند برای بیعت با ابوبکر

۱- بغدادی متوفی سال ۲۷۹ قمری از مورخین و محدثین معروف اهل تسنن مینویسد : وقتی ابوبکر علی را برای بیعت طلبید و او قبول نکرد عمر را فرستاد تا آتش آورد و خانه علی را سوزاند و زهرا (س) عمر را بر در خانه دید و فرمود آیا آمده ای خانه مرا آتش بزنی او گفت : آری .

۲- ابی الحدید معتزلی و طبری نوشته اند که عمر با چند تن دیگر به در خانه علی رفتند و عمر گفت : بیرون بیایید و گرنه خانه را آتش میزنم .

۳- ابن خزائمه در کتاب **غرر** از زید بن اسلم روایت کرده است که گفت : من از آنها بودم که هیزم بر داشتم و به در خانه فاطمه بردم و عمر به اهالی خانه که همراه با بنی هاشم بودند گفت بیرون بیایید و گرنه خانه را آتش میزنم .

۴- این عبدربه از مشاهیر اهل تسنن میگوید در آن زمان عباس و علی در خانه بودند .

-والبتة همه ۱۲ سند از علماء اهل تسنن میباشند که همین ماجرا را تعریف کرده اند حال انصاف دهید که با این همه کشتار و تهدید آیا بیعت ، بک بیعت واقعی است ؟

لازم به ذکر است که اخبار زیادی در کتب اهل تسنن در مورد سقط جنین حضرت زهرا (س) آمده است و اینکه همه این مطالب را ما از کتب اهل تسنن بیان کردیم به این دلیل است که اولاً در بعضی دیگر از کتب اهل تسنن همه این مطالب تکذیب شده است و برای بیان واقعی بودن این مطالب آنها را بیان میکنیم . ثانیاً عده ای این وقایع و روایات مربوط به آنها را جعلی می دانند ما همه این مطالب را از کتب اهل تسنن و از قول علماء آنها بیان کردیم که واقعیت این مطالب تأیید شود .

اشکال : در کتب شیعه نیز روایاتی کاملاً بر خلاف قرآن و سنت وجود دارد که باعث جری شدن شیعیان و لا ابالی گری آنها شده است که حتماً از احادیث جعلی میباشد و شما هم معنی از آنها نمیکنید مانند دوست داشتن علی حسنه است و هر کسی بر حسین (ع) گریه کند بهشت بر او واجب میشود و همه گناهانش پاک میشود .

پاسخ : ۱- اولاً اگر جامعه شیعه به دلیل این روایات غرق در فساد شده اند چرا در جامعه سنی فساد وجود دارد ؟ حالیکه هیچ کدام از این روایات را ندارند پس دلیل فساد شیعیان این روایات نیست .

۲- ثانیاً این احادیث صحیح است و جعلی نیست زیرا در بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن نیز چنین روایاتی آمده است به عنوان مثال در مورد **حب علی حسنه** ، امام احمد بن حنبل در مسند و خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از علماء اهل تسنن این مطلب آورده اند که رسول اکرم (ص) فرموده اند :

حبّ علي حسنة لا يضر معها سيئة ولا تنفع معها حسنة - حب علي بن ابيطالب يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب .

سیئه یعنی گناهان صغیره و ما در قرآن مجید داریم (۳۵ نساء) که میفرماید : **إِنْ تَجْنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَدَخَلَكُمْ مِذْجَلًا كَرِيمًا** بنابراین اگر کسی از گناهان کبیره دوری کند خداوند گناهان کوچکش را به خاطر حبّ علی (ع) میبخشد حتی اگر توبه نکند .

۳- و اساساً نا امیدي از مغفرت و آمرزش ، خودش بزرگترین گناه محسوب میشود و گاهی عده ای میگویند حالا که آب از سرمان گذشته چه يك وجب چه صد وجب پس نمیتوانند گناه میکنند و این حالت بیشتر باعث رواج فساد در جامعه میشود و چنین روایاتی که شما اهل تسنن به آنها ایراد میگیرید باعث ایجاد روزنه امید و ایجاد اصلاح در جامعه میشود و جلوی فساد را میگیرد و حبّ علی یکی از وسایل بخشایش است و به هر حال انسان معصوم نیست بلکه جایز الخطا میباشد .

و اما **پاسخ من بکي علي الحسين و له الجنة** ساده است و مفهوم مخالفش این است که : اگرنا کسی گریه کند بهشت بر او واجب نمیشود و هیچ نتیجه ای از گریه اش نمیگیرد .

کس به انسانی گفته میشود که اعتقاداتش کامل باشد و احکام دینی را انجام دهد ولی ناکس اسماً مسلمان است ولی گناهان را انجام میدهد و اعتقادات درستی ندارد و عامل به احکام اسلامی نمی باشد .

اشکال : اگر کسی اعتقاداتش کامل باشد و عامل به احکام دینی باشد خود به خود جایش در بهشت است و نیازی به گریه بر حسین ندارد :

پاسخ : ۱- ناگزیر انسانها معصوم نیستند و خطاهایی انجام میدهند و خداوند وسایلی را از جمله گریه بر حسین (ع) را وسیله ای برای آمرزش گناه بندگان قرار داده است و اشک چشم را به منزله توبه میداند . ۲- و اصولاً باتشکیل مجالس عزاداری ، مطالب فقهی و علمی فراوانی برای مردم بیان میشود که باعث تقویت بنیه علمی و دینی آنها شده و خیلی ها هدایت میشوند . و شاید یکی از فلسفه های بیان حدیث شریف **حسین مني و انا من حسيني** همین وجه قضیه باشد که شرکت در مجالس عزاداری امام حسین (ع) مانند تبلیغ دین رسول خدا در صدر اسلام باعث ایمان آوردن و مسلمان شدن و هدایت افراد زیادی شده است و شاید یکی از دلایل بر پایي مجالس عزاداری ائمه (ع) مخصوصاً امام حسین (ع) با گذشت بیش از هزار سال از شهادت آن بزرگواران همین وجه قضیه باشد . و به همین دلیل است که پیامبر (ص) فرمودند : **من بکي علي الحسين عارفاً بحقه و حبت له الجنة .** همانطور که اگر انسان عارف به خدا نباشد قصد قربت پیدا نمیشود و عباداتش باطل میگردد .

سؤال : عده ای معتقدند حسین برای بدست گرفتن حکومت و اغراض دنیوی بایزید جنگید و کشته شد پس عزاداری بر کسی که به دلیل حبّ جاه کشته شده معنا ندارد و بدعت است .

پاسخ :۱- اولاً هر که آیات قرآن را خوانده ، می داند نسبت حبّ جاه به اهل بیت دادن نا حق است زیرا در آیه ۱۳۳ احزاب شهادت به طهارت اهل بیت (ع) داده شده است . **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** و اکثر علماء اهل تسنن نیز معتقدند که این آیه در شأن اهل بیت (ع) نازل شده است و دال بر عصمت آنان میباشد در حالیکه حبّ جاه میان با عصمت است زیرا رسول اکرم (ص) میفرماید : **حبّ الدنيا رأس کل خطیئة** پس این وصله ها به اهل بیت (ع) نمی چسبند .

۲- و از طرف دیگر به نقل و تأیید علماء اهل تسنن پیامبر اکرم (ص) در زمان حیاتشان امر به یاری امام حسین (ع) مینمودند .

۳- و کسی که برای به دست آوردن مقامی قیام میکند هرگز اهل بیت خود را در معرض خطر قرار نمی دهد

۴- و اساساً اگر امام حسین (ع) قصد حکومت کرده بود به یمن میرفت که در آنجا طرفداران و دوستداران پدر بزرگوارشان بسیار بودند و بدون زن و بچه و با تجهیزات و یاران بیشتری به جنگ با یزید میرفت. بنابراین دین اسلام به وسیله امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و هویت اهل بیت (ع) که برای خیلی ها بر عکس جلوه داده شده بود نمایان گردید .

۵- و امام (ع) به کوفه که مقرّ حکومت بود نرفت و خودش بارها خبر شهادتش را در احوال سفر در سرزمین کربلا داده بود .

مقاله بانوی انگلیسی در مظلومیت امام حسین (ع) : این مقاله در دائرة المعارف قرن ۱۹ فرانسه موجود میباشد در این مقاله نوشته شده است : در تاریخ بشریت برای اعتلای حق ، سه نفر بیشترین جانفشانی را کرده اند : ۱- سقراط . ۲- مسیح . ۳- حسین نوه پیامبر مسلمانان . که حسین از آن دو نفر دیگر بیشتر جانفشانی کرد به همین دلیل به او سید الشهداء گویند . سقراط و مسیح ، خودشان را فدا کردند ولی حسین از وطنش دور شد و همه یاران و عزیزانش را از دست داد و فرزندانش اسیر شدند .

-لازم به ذکر است که علاوه بر این خانم دانشمندان بسیاری از سراسر جهان بر مظلومیت امام حسین (ع) اعتراف کرده اند .

ثواب زیارت امام حسین (ع) :

روایات بسیاری حتی از زبان رسول گرامی اسلام (ص) در مورد ثواب زیارت امام حسین (ع) وارد شده است که بدعت بودن آن را محال میسازد .

-زیارت آن حضرت علاوه بر اجر معنوی دارای منافع ظاهری نیز میباشد و دائماً حرم آن حضرت مملو از زائران مشغول عبادت میباشد . عباداتی که شاید در اوطان خود فرصت یا توفیقش را پیدانمیکند و اگر زیارت آن حضرت همین يك فایده را نیز داشته باشد کافی است . ولی شما اهل تسنن غیر از مساجد جایی را ندارید که در آن جا چنین عبادت کنید حتی خدام و اهل شهر سامرا که زیارتگاه دو امام بزرگوار میباشد ، ولی هیچ گاه به عبادت در این مشاهد مشرفه عبادت و زیارت نمیکند . بانان جلسه هفتم

جلسه هشتم

فرق مسلمان و مؤمن

مسلمانان خودشان به دو دسته تقسیم میشوند ۱- کسانی که فقط شهادتین را به زبان آورده اند که به آنها فقط مسلمان گفته میشود ۲- کسانی که علاوه بر شهادتین قلباً و عقیدتاً نیز ایمان به اصول دینی دارند که به این افراد مؤمن گفته میشود .

مشخصات مؤمن : در روایتی از امام علی (ع) آمده است : خداوند برای ایمان ۷ قسمت قرار داده است و مؤمن باید دارای ۷ صفت باشد . ۱- نیکویی ۲- صداقت ۳- یقین ۴- رضاء ۵- وفا ۶- علم ۷- بردباری . پس هر کس این صفات را داراست مؤمن میباشد .

-افراد به نسبت مقداری که از این ۷ صفت دارا میباشند درجه ایمانشان متفاوت است .

علت پیروی شیعه از علی (ع) و اهل بیت (ع) و تقلید نکردن از امامان چهار گانه اهل تسنن.

از دید گاه اهل تسنن بزرگترین گناه شیعیان پیروی کردن آنها از حضرت علی (ع) و پیروی نکردن از امامان چهار گانه آنان است .

علي (ع) کسی است که رسول اکرم (ص) او را باب علم نام نهاد و در حدیث ثقلین فرمود هر که از اهل بیت (ع) پیروی کند نجات یابد در حالیکه هیچ کلامی از رسول اکرم (ص) در مورد پیروی از مذاهب چهار گانه اهل تسنن نداریم . در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام آمده است: **ولا تعلمو هم فانهم اعلم منکم** یعنی هیچ گاه نمیتوانید به اهل بیت چیزی را یاد دهید زیرا آنان دانایان شما میباشند .

همه اهل تسنن نیز میدانند که از بین صحابه فقط علي (ع) است که جزء اهل بیت محسوب میشود بنابر این وقتی رسول اکرم (ص) امر به پیروی از اهل بیت میفرماید و یا آنها را اعلم از دیگران میداند پس چگونه باز عده ای می گویند صلاح است که از ابوبکر و عمر پیروی کنیم آیا اطاعت امر پیامبر (ص) واجب است یا صلاح دید عده ای که علم کافی به امور ندارند ؟

اشکال : به چه دلیل شما شیعیان معتقدید که تعداد امامان ۱۲ تن میباشد ؟

پاسخ : خود رسول خدا (ص) تعداد امامان را ۱۲ نفر معرفی نموده اند که تعدادی از علماء اهل تسنن نیز مانند شیخ سلیمان قندوزی حنفی روایت کرده اند از قول رسول خدا (ص): **بعدي اثنا عشر خليفه**

این در حالی است که شما اهل تسنن هیچ دلیلی در مورد ائمه اربعه خود ندارید علاوه بر اینکه امامان شما فقط جنبه فقاقت دارند و حتی به اقرار علماء خودتان ابو حنیفه اهل حدیث و فقه و اجتهاد نبود بلکه اهل قیاس بوده که همین مطلب دال بر بی سوادگی آنهاست. در حالیکه ائمه ۱۲ گانه ما علمشان از طرف رسول خدا (ص) منصوص میباشد .

شما از همان امامان چهار گانه هزار سال پیش تقلید میکنید در حالیکه ما از امامان تقلید نمیکنیم بلکه بنابر امر پیامبر (ص) پیرو طریقه آنان هستیم به این صورت که در هر دوره ای تعدادی مجتهد و فقیه جامع الشرائط وجود دارند که احکام الهی را از منابع چهار گانه (کتاب ، سنت ، عقل و اجماع) استنباط میکنند و احکامی را صادر میکنند و ما از آنها تقلید میکنیم ولی فقه شما بر اساس رای ائمه اربعه خودتان و قیاس میباشد .

حدیث غدیر

صحابه پیامبر (ص) نقض عهد کردند و همین دال بر عدم استحقاق خلافت آنان میباشد . ولی علي (ع) هیچ گاه نقض عهد نکردند نمونه نقض عهد صحابه پیامبر (ص) همین نقض عهد و بیعتی بود که با علي (ع) در غدیر خم انجام دادند ولی بلافاصله پس از رحلت رسول خدا (ص) بیعتشان را شکستند .

این در حالیست که حدیث غدیر را جمهور علماء شیعه و سنی قبول دارند .

در روز غدیر رسول اکرم (ص) خطبه طولانی ایراد فرمودند که بیشتر آن در مدح علي (ع) و آیات مربوط به آن حضرت بود و در نهایت فرمودند : **من کنت مولاه فهذا علي مولاه** و سپس دعا فرمودند : **اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذ ل من خذله** . و پس از خطبه غدیر همه حاضران اعم از زن و مرد با علي (ع) بیعت کردند . و حتی عمر خود را از همه خوشحالت تر نشان میداد و دست علي (ع) را گرفت و گفت : **بخ بخ يا علي اصبت مولاي و مولا كل مؤمن و مؤمنة** . این واقعه تاریخی را پیش از ۳۰۰ تن از علماء اهل تسنن در کتابهایشان نوشته اند و قبولش دارند و این حدیث شریف متواتر میباشد . حالا بگویید بینم عقل سلیم چنین بیعتی را می پذیرد یا بیعتی را که با تهدید و کشتار و ضرب و شتم از مردم و علي (ع) و بنی هاشم برای ابوبکر گرفته شد؟

لازم به ذکر است در طول تاریخ بسیاری از علماء منصف اهل تسنن به دلیل نقل روایات مربوط به ولایت اهل بیت و فضایل آنها دچار سختی شده و حتی به قتل رسیده اند مانند محمد بن حریر طبری مفسر و مورخ قرن سوم هجری که در سال ۳۱۰ هجری قمری در سن ۸۶ سالگی در گذشت ولی نگذاشتند روزدفنش کنند پس شبانه در منزلش دفن گردید . و با علي نسائی که از اعلام صحاح سته (کتب روایی اهل سنت) است در قرن سوم هجری وقتی متوجه شد مردم شام به صورت علنی علي (ع) را سب میکنند احادیثی را با اسنادی که به رسول خدا (ص) میرسید در فضایل حضرت علي (ع) نوشت که تبدیل به کتاب خصائص العلوی شد و آن را در مجالس و منابر می خواند تا اینکه در یکی از همین روز ها مردم به او حمله کرده و به شدت مضروبش کردند و او پس از چند روز از دنیا رفت .

اشکال : **مولی به معنای دوست است نه سر پرست** . ما اهل تسنن واقعه غدیر را قبول داریم ولی معتقدیم در آن روز منظور رسول خدا (ص) از مولی دوست میباشد زیرا رسول خدا میدانست که علي (ع) دشمنان فراوانی دارد خواست از مردم برای علي بیعت بگیرد تا پس از رحلت رسول خدا (ص) مردم او را اذیت نکنند پس ولی به معنای ولی فقیه نیست .

پاسخ : ۱- اولاً خود خدا به رسولش امر کرد که جانشین انتخاب کند به استناد آیه شریفه ۷۱ مائده : **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** به شهادت علماء اهل تسنن مانند سیوطی در الدر المنثور و رازی در تفسیر غدیر و تعداد زیاد دیگری از کتب اهل تسنن این آیه در شأن حضرت علی (ع) در روز غدیر نازل شده است .

از لحن آیه مشخص میشود که آن چیزی که خداوند به آن تأکید فرموده و يك امر عادی و مستحبی نیست تعیین جانشین است زیرا خداوند میفرماید اگر این کار را انجام ندهی رسالت کامل نشده است زیرا تکمیل کننده رسالت امامت است .

۲- آیه اکمال دین (۵ مائده) **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** . گرچه عده ای از علماء اهل تسنن معتقدند که این آیه در روز عرفه نازل شده ولی عده زیادی از علماء اهل سنت معتقدند این آیه شریفه دو بار نازل شده است يك بار در غروب عرفه و بار دیگر در روز غدیر و تعداد زیادی نیز معتقدند این آیه فقط يك بار آنهم در غدیر در شأن علی (ع) نازل شده است مانند سیوطی

۳- و اساساً معقول نیست که در آن آب و هوای گرم پیامبر (ص) همه مردم را در يك جا جمع کند و چند روز معطل کند که فقط دوستی مردم با علی (ع) را اعلام کند پس باید امری مهمتر از اینها باشد و آن تعیین امام برای مردم است .

این جوزی از علماء اهل تسنن معتقد است کلمه مولی در این حدیث شریف به معنای اولی به تصرف (امام) می باشد.

اگر اهل تسنن معتقدند که هیچ دلیلی ندارد مولی را به معنای امام بگیریم ما هم می گوئیم هیچ دلیلی ندارد مولی را به معنای دوست بگیریم در حالیکه ما دو دلیل نقلی (آیات بالا) و يك دلیل عقلی (دلیل سوم) برای اثبات اعتقادمان آوردیم.

۴- از طرف دیگر علی (ع) برای حقانیت خود به حدیث غدیر احتجاج نموده است در حالیکه اگر مولی به معنای اولی به تصرف نبود هیچ گاه علی (ع) که راستگو ترین مردم زمان خود بود به این حدیث شریف استناد نمی کرد .

۵- قبل از بیان جمله **من كنت مولاہ** پیامبر (ص) فرمودند **الست اولی بكم من انفسكم** ؟ به قرینه این جمله معلوم میشود کلمه مولی به معنای اولی به تصرف است نه به معنای دوست . حتی اگر مولی به معنای دوست باشد به این معناست که پیامبر خدا (ص) مردم را امر به دوستی با علی (ع) فرمودند در حالیکه پس از رحلت رسول خدا (ص) مردم تا سالها با علی (ع) دشمنی ها کردند و مدتها آن حضرت را سب می کردند و کار به جایی رسید که ایشان را مخفیانه دفن کردند و قبرشان تا ۱۵۰ سال پس از شهادتشان مخفی بود. پس باز هم مسلمانان بیعت را شکستند و این يك نمونه از ظلمهای فراوانی است که به اهل بیت رسول خدا شده است .

فدك و غصب آن

یکی دیگر از ظلمهایی که امت پیامبر (ص) به اهل بیت نمودند غصب فدك بود . پس از جنگ خیبر و فتح آن مالکین فدك آن را به رسول خدا (ص) هدیه دادند که نقل این ماجرا در کتب اهل تسنن وارد شده است و پس از بازگشت لشکر اسلام به مدینه بلافاصله آیه ۲۸ سوره بنی اسرائیل نازل گردید . **وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا** پیامبر (ص) متوجه نشدند که منظور از ذوی القربی کیست که جبرئیل دوباره نازل شد و گفت **ادفع فدکا الی فاطمه** و ایشان نیز در همان زمان فدك را به فاطمه (س) هدیه کردند و تا زمانی که رسول خدا (ص) زنده بود فدك در تصرف حضرت زهرا (س) بود و آن را اجاره می دادند و درآمد حاصل از آن را به سه قسمت تقسیم کرده بودند مقداری را به اندازه خوراک خانه بر میداشتند و مقداری را به فقراء بنی هاشم و بقیه را به دیگر فقراء می بخشیدند . ولی پس از رحلت رسول خدا (ص) خلیفه اول فدك را از دست حضرت زهرا (س) گرفت .

ماجرای بخشش فدك به حضرت زهرا (س) از طرف پیامبر (ص) را سیوطی در الدر المنثور و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده اند .

اشکال : پیامبر (ص) خودشان فرمودند : ما انبیاء ارثی باقی نمی گذاریم و هر چه از ما باقی می ماند صدقه است (یعنی باید به امت واگذار شود) .

پاسخ : ۱- اولاً پیامبر در زمان حیات خودشان فدك را به حضرت زهرا (س) بخشیدند وارث نبود

۲- ثانیاً برای تشخیص صحت احادیث باید آنها را به قرآن عرضه کرد و با عرضه این حدیث به قرآن متوجه تناقض آن با آیه قرآن میشویم پس مورد تأیید نیست زیرا در قرآن مجید آمده است :

۱- **و ورث سلیمان داود** (سلیمان از داود ارث برد) در حالیکه هر دو پیامبر بودند .

۲- زمانی که زکریا از خداوند خواست به او فرزند ی بدهد تا از او و آل یعقوب ارث ببرد **فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا** **يَرْثِي وَيَرِّثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ**

حضرت زهرا (س) نیز به همین آیات احتجاج فرمودند که مگر من فرزند پیامبر نیستم چطور سلیمان و یحیی از پدر انشان که پیامبر بودند می توانند ارث ببرند من نمی توانم ؟ پس جعلی بودن حدیث ابوبکر از زبان پیامبر (ص) دال بر ارث نداشتن انبیاء مشخص میشود .

۳- آیات بسیاری در قرآن مخصوصاً در سوره مبارکه نساء در مورد ارث بیان شده است .

ولی بهرحال ابوبکر گفت برای اثبات مالکیت فاطمه بر فدک باید شاهد بیاورید ولی حضرت علی (ع) فرمودند : مگر رسول خدا (ص) نفرمود : هر کسی که ادعایی دارد باید بینه بیاورد و هر کسی که بر علیه او ادعایی شده باید قسم بخورد ؟ پس لازم نیست فاطمه بینه (شاهد) بیاورد و تو ای ابوبکر با این کارت قول رسول خدا را رد میکنی . مگر فاطمه از اصحاب کساء که مشمول آیه تطهیر شدند نیست ؟ اگر اینطور است که قول او بینه و حق است . از طرف دیگر ای ابوبکر اگر دو نفر شاهد شهادت دهند که فاطمه کار غیر شرعی انجام داده است تو چه کار میکنی ؟ ابوبکر گفت فاطمه را حد میزنم . علی (ع) فرمود پس بر خلاف قول خدا انجام میدهی زیرا او مشمول آیه تطهیر شد و هیچ گاه کارنا پاکي انجام نمی دهد پس تو قول خدا را رد و قول دو شاهد را قبول میکنی ؟ پس از این احتجاج آن دو بزرگوار به خانه خود رفتند و بین مردم و لوله ای افتاد و ابوبکر بر بالای منبر رفت و بر علی (ع) و فاطمه (س) دشنام گفت .

-انصاف دهید که اگر این دشنامها که ابوبکر بر علیه خاندان رسول خدا (ص) بر زبان راند از زبان عده ای بی سر و پا جاری میشد آنقدر ناراحت کننده نبود که کسی که ادعای یار غار پیامبر بودن و ادعای خلافت جامعه اسلامی را دارد بگوید . و این در حالیست که در همین کتب اهل سنت احادیث بسیاری از زبان رسول خدا (ص) در بیان فضایل علی (ع) و فاطمه (س) ثبت شده است به عنوان مثال چند نمونه را ذکر میکنیم :

۱- علی با حق و حق با علی است . ۲- هر که به علی دشنام دهد مرا دشنام داده است . ۳- هر که علی و فاطمه را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا آزار دهد خدا را آزرده و جایگاهش در آتش است زیرا کافر میباشد . ۴- من شهر علم هستم و علی در آن شهر است ، هر که میخواهد به این شهر وارد شود باید از در آن وارد شود . ۵- علی افضاکم یعنی علی بیشتر از هر کس دیگری به احکام دین وارد است و میتواند قضاوت کند . پس چطور میشود که به احکام ارث وارد نباشد . و در روایت دیگری آمده است که علی راستگوترین انسانها ست پس چطور میشود که علی دروغ بگوید و بخواهد احکام ارث را بر عکس آنچه که حق است جلوه دهد ؟ ۶- و اصلاً رسول خدا(ص) علی (ع) را وصی خود قرار داده بود چگونه میشود احکام و موارد ارثش را به وصی خود نگفته باشد که مهمترین مورد وصیت نیز می باشد

اشکال : عایشه ام المؤمنین میگوید : وقتی رسول خدا (ص) جان میداد سرش روی سینه من بود و وصیتی نکرد .

پاسخ : ۱- در روایتی امام ثعلبی سنی و ابن مغزلی فقیه شافعی نقل میکنند : در روز عقد اخوت پیامبر (ص) فرمود: این علی برادر من است در دنیا و آخرت . و خلیفه من است در اهل من و وصی من است در امت من و وارث علم من و ادا کننده دین من . بین من و علی جدایی نیست تا آخر حدیث .

۲- در روایت دیگری از ابن مغزلی شافعی در کتاب مناقب آمده است که انس بن مالک به سلیمان گفت از رسول خدا (ص) بپرس وصی او کیست ؟ پیامبر در پاسخ سلمان فرمود : ای سلمان وصی موسی چه کسی بود ؟ عرض کرد یوشع من نون پیامبر (ص) فرمود وارث و وصی من ادا کننده دین من و وفا کننده به وعده من علی بن ابیطالب است .

۳- در روایت دیگری آمده است : هر پیامبری وصی و وارثی دارد ، علی ، وصی و وارث من است .

۴- در زمان وفات ، سر مبارک رسول خدا (ص) بر سینه علی (ع) بود و در های علم به سینه علی (ع) باز شد و این مطلب به صورت متواتر در کتابهای شیعه و سنی نقل شده است .

عمر مانع وصیت پیامبر (ص) شد .

ابن عباس که مورد توثیق اهل تسنن است بارها در زمان حیاتش گریه میکرد و میگفت روز پنج شنبه چه روز پنجشنبه ای ؟ وقتی از او می پرسید ند چه اتفاقی در این روز افتاده است با گریه پاسخ میداد : وقتی پیامبر (ص) مریض شدند دوات و پارچه ای خواستند تا وصیت نمایند ولی عمر گفت : پیامبر هذیان می گوید و مانع این کار شد . این ماجرا در کتاب صحیح بخاری ص ۱۱۸ ج دوم و کتاب مسلم در باب وصیت و چند کتاب دیگر اهل تسنن آمده است .

اهل تسنن معتقدند چنین نسبتی به عمر نارواست .

پاسخ : ۱- چطور وقتی که عمر به پیامبر (ص) نسبت هذیان می دهد شما ناراحت نمی شوید ولی وقتی به عمر نسبت چنین عبارتی داده میشود ناراحت میشوید ؟ این نشانه تعصب شماست . ۲- اساساً پیامبری که معصوم از خطا و عیب و نقصان است چگونه میتوان به او نسبت هذیان داد مگر اینکه عارف به حق او نباشیم بنابراین عمر اصلاً معرفت به مقام نبوت نداشته و این شایسته يك خلیفه نیست . ۳- و این اولین فتنه بر علیه اسلام بود که در زمان خود رسول خدا (ص) توسط عمر پدید آمد .

اشکال : اهل تسنن معتقدند که آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر (ص) نازل شده است نه اهل بیتشان زیرا اول و آخر آیه مربوط به زنان پیامبر (ص) است .

پاسخ : ۱- اولاً خلیف از اوقات پیش می آید که اول و آخر کلام کسی به هم مربوط است ولی وسط کلامش مانند يك جمله معترضه مطلبی که به اول و آخر کلامش ربطی ندارد را بیان می کند و این سیره هم در کلام شعراء و ادباء عرب و هم در قرآن مرسوم می باشد .

۲- و اصولاً اگر همه این آیه مربوط به زنان پیامبر (ص) بود می بایست به جای ضمیر **کِم** ، **کُنَّ** و **عَنکُنَّ** آورده شود که ضمائر مؤنث هستند پس معلوم میشود آیه در مورد اهل بیت است . گر چه در بیان اهل بیت (ع) حضرت زهرا (س) که مؤنث بودند نیز حضور داشتند ولی چهار نفر دیگر مذکر بودند و از باب تغلیب ، ضمیر مذکر آورده شده است .

۳- ام سلمه می گوید : پیامبر (ص) در منزل ما بود در ایوان نشسته بود که فاطمه (س) داخل شد . پیامبر (ص) به ایشان فرمود : برو به همسر و فرزندان نیز یگو تا بیایند . آن حضرات نیز آمدند و در همان حال جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را بر رسول خدا قرائت کرد و به دنبال آن پیامبر (ص) عبا را بر سر آنها کشید و فرمود خدایا اینها اهل بیت من هستند پس ناپاکی را از آنها ببر و پاکشان کن . ام سلمه که از زوجات پیامبر (ص) بود می گوید من هم سرم را پیش بردم که داخل عبا شوم ؛ پیامبر (ص) فرمود تو زن نیکویی هستی ولی رتبه اهل بیت را نداری .

-امام فخر رازی که از علمائ اهل تسنن است می گوید : **لیذهب عنکم الرجس** یعنی همه گناهان را از شما زایل گرداند و بطهر کم تطهیرا یعنی خلعت های کرامت خود را به شما بپوشاند .

اشکال : اگر فدک غصبی بوده است چرا علی (ع) وقتی که به خلافت رسید و همه اموال مسلمین زیر دست او بود آن را به فاطمه برنگرداند ؟

پاسخ : ۱- اگر آن حضرت این کار را انجام می داد فرصت طلبان ، بهانه جدیدی برای تخطئه او پیدا می کردند و می گفتند اموال مسلمین را به نفع خاندان خود مصادره کرده است .

۲- در آن زمان آنقدر مردم کور کورانه مدح دو خلیفه قبلی را می گفتند که حتی اگر سیره آندو بر خلاف پیامبر (ص) بود قبول می کردند . به عنوان مثال در زمان پیامبر (ص) نماز تراویح به جماعت خوانده نمی شد ولی عمر گفته بود باید به جماعت خوانده شود . علی (ع) در زمان خلافتش این نماز را به جماعت منع کرد ولی مردم اعتراض کردند که چرا بر خلاف سیره خلیفه قبل عمل می کند؟

نماز تراویح : چهار رکعت نماز مستحبی در شبهای ماه رمضان است که کلاً نمازهای مستحبی را پیامبر (ص) منع کرده بودند که به جماعت خوانده شود . بنابراین سکوت و اقدام نکردن آن حضرت در مورد فدک دال بر رضایت ایشان از غصب فدک نبوده است . پایان جلسه هشتم

جلسه نهم

اشکال : شیعیان به عایشه اهانت و بی احترامی میکنند در حالیکه او همسر محبوب رسول خدا (ص) بوده است

پاسخ : ۱- اولاً شیعیان واقعی می دانند که فحش دادن به يك مسلمان معمولی حرام است چه برسد به همسر پیامبر اسلام (ص) ۲- گرچه همسری پیامبر شرافتی است ولی امکان دارد که کسی همسر پیامبر باشد ولی قدر این شرافت را نداند و خطا کار شود مانند همسر نوح و همسر لوط که کافر بودند و اگر ما این مطلب را می گوئیم به همسران این دو پیامبر فحش نداده ایم بلکه صفت واقعی آنها را گفته ایم و اگر می گوئیم عایشه پس از پیامبر (ص) به سبب دشمنی با علی (ع) خطا کار شد این فحش نیست بلکه صفت اوست . همانطور که قرآن نیز اینگونه در مورد زن لوط و نوح می فرماید : **خا نتا هما** یعنی آن دو زن خائن بودند و شما نمی توانید بگوئید خداوند به آنها فحش داده است .

البته جمله **الخبیثات للخبیثین والطیبات للطیبین** در سوره مبارکه نور نمی تواند مورد استناد شما باشد و بگوئید چون پیامبر (ص) طیب بوده پس همسرش نیز طیب بوده است . بلکه معنایش این می شود که شایسته مردان پاک ، زنان پاک هستند و شایسته مردان ناپاک زنان ناپاک هستند (ولی گاهی این اتفاق نمی افتد) .

در تاریخ حتی در کتب علماء اهل تسنن آمده که بارها عایشه باعث دل‌تنگی و ناراحتی رسول خدا (ص) شد و گاهی آنچنان اهانت آمیز با پیامبر (ص) سخن می‌گفت که پدرش به او سیلی می‌زد و گاهی نیز با طعنه با پیامبر (ص) سخن می‌گفت و حتی گاهی به پیامبر می‌گفت تو آن کسی هستی که فکر می‌کنی پیامبری .

لازم به ذکر است که همه این مطالب در کتب امام غزالی و تاریخ طبری و مسعودی نیز آمده است .

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (۳۳ احزاب) . این آیه در مورد زنان پیامبر (ص) نازل شده است و همه زنان نیز رعایت کردند و فقط برای انجام کارهای ضروری از خانه خارج می‌شدند . به **سوده** یکی از همسران پیامبر گفتند چرا به حج و عمره نمی‌روی ؟ گفت حج يك بار بر من واجب بود رفتم از این پس حج و عمره من اطاعت امر حق است که فرموده است : **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ** (در خانه هایتان بمانید) و آنقدر در خانه ماند تا مرد و جنازه اش را از خانه اش بیرون بردند .

-معلوم میشود برتری همسری پیامبر زمانی کامل میشد که تقوا پیشه میکردند و گرنه اگر گناهی انجام میدادند دو برابر زنان معمولی در آخرت عذاب میشوند .

-در مقابل سوده ، عایشه زنی متمرّد بود و به همراه طلحه و زبیر جنگ جمل را بر علیه علی (ع) به راه انداخت . به بصره رفته و به حاکم آنجا بی احترامی کرده و اخراجش نمود و تعدادی از مردم بی دفاع بصره را به قتل رساند . عایشه بر شتر پیاده که با پوست پلنگ و زره پوشانده بود مانند مردان به میدان جنگ رفت و خون هزاران نفر به دلیل قیام او بر علیه علی (ع) ریخته شد . آیا این که همسر پیامبر (ص) لباس مردان بپوشد و در میدان جنگ حاضر شود سر کشی از امر خدا و رسولش نبود ؟ و آیا لکه ننگی نبود ؟ او دشمن علی (ع) بود در حالیکه رسول اکرم (ص) فرمودند : دشمن علی منافق و کافر است و دوستدار او مؤمن و مستحق بهشت میباشد . -پس چگونه به عایشه لقب **امّ المؤمنین** داده اید ؟

اهل تسنن : عایشه پس از جنگ جمل توبه کرد و آرام سر جای خودش نشست .

پاسخ : اینطور نبود زیرا ۱- زمانی که امام حسن (ع) به شهادت رسید ، عایشه نگذاشت امام را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنند ۲- زمانی که امام علی (ع) به شهادت رسید عایشه شادی کرد و سجده شکر انجام داد . ۳- اگر عثمان را به عنوان خلیفه ای عادل و انسانی شریف قبول دارید باید بدانید که عایشه بارها بد گویی عثمان را کرده است مانند زمانی که گفت : این پیر خرفت را خدا بکشد زیرا کافر شده است . گر چه پس از کشته شدن عثمان ، عایشه به دلیل دشمنی با علی (ع) از عثمان تعریف کرد و گفت : عثمان مظلوم کشته شد . و برای انتقام از خون او قیام می‌کنم مرا یاری کنید ، و مرگ عثمان را به گردن علی (ع) انداخت و حتی امّ سلمه که قصد عایشه برای قیام بر علیه علی (ع) را فهمیده بود ، فضایل آن حضرت را برای عایشه یاد آور گردید .

علی (ع) برتر و متمایز از سایر خلفاء بود .

۱- خلفاء دیگر از طرف مردم انتخاب شدند ولی علی (ع) از طرف خداوند و رسولش انتخاب شد یعنی

علی (ع) خلیفه منصوب است و بقیه خلفاء غیر منصوب می‌باشند ۲- علی (ع) به اعتراف علماء شیعه

و سنی ، پس از پیامبر (ص) اعلم و افضل و اتقی از بقیه اصحاب بود . ۳- اولین صحابی و مردی که به پیامبر (ص) ایمان آورد . ۴- ایمانش فطری بوده و قبل از اسلام بر خلاف بقیه صحابه ، بت پرست نبوده است . ۵- نسب و نژادش پاک بوده است . نسب علی (ع) دو جنبه دارد: الف- جنبه روحانی که با پیامبر (ص) از یک نور واحد آفریده شده است ب- جنبه جسمانی که پدر و مادرشان با فضیلت ترین مردم زمان خودشان بودند . ۶- آن حضرت در کعبه به دنیا آمد و هیچ انسان دیگری حتی پیامبران در کعبه بدنیا نیامدند . ۷- نام علی را خداوند براو نهاد . هزاران سال قبل از خلقت خداوند نام محمد و علی را در تمام آسمانها

و درهای بهشت و عرش ثبت کرده بود و پیامبر (ص) در شب معراج دیدند در ساق عرش نوشته شده بود: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** **ایدته بعلى وزیره ونصرته به** . این مطلب در کتب اهل سنت نیز وارد شده است . پس از تولد آن حضرت نام علی به ابوطالب الهام شده مانگونه که به مادر حضرت موسی (ع) الهام شد . ۸- تقوی علی از همه صحابه بیشتر بود . او می‌فرمود در حلال دنیا حساب است و در حرامش عذاب . پوشش او بسیار ساده و ارزان قیمت بود و خدا و رسولش او را امام المتقین خواندند و پیامبر (ص) فرمود: اولین کسی که وارد بهشت می‌شود علی (ع) است .

۲- اشکال: نام علی در اذان و اقامه نیست

پاسخ: بله مانیز به قصد وجوب نام آن حضرت رادراذان واقامه نمی آوریم واگر به قصد وجوب گفته شود حرام است بلکه باید فقط به نیت تیمن وتبرک نام آن حضرت رادراذان واقامه گفت.

جلسه دهم

اشکال: سجده بر مهر و خاک حرام است.

پاسخ: ۱- در همه کتب فقهیه و رساله های شیعه سجده راطبق دستور قرآن واجب می دانند و اینکه باید سجده را بر زمین پاک از جنس خاک و سنگ و شن و رمل کرد به شرط اینکه از معادن و یا آنچه که از زمین می روید و خوردنی و پوشیدنی است نباشد و چون سجده بر زمین پاک واجب است و خانه ها همه مغروش و یا موزائیک و گچ و کاشی و چوب می باشند و سجده بر آنها صحیح نیست پس بر قطعه ای خاک پاک که همان مهر است سجده می کنیم. ۲- اما سجده بر خاک و مهر کربلا واجب نیست بلکه مستحب است آنها به دلیل خاصیت فراوانی که دارد و روایات بسیاری در این زمینه حتی از زبان رسول خدا (ص) وارد شده است اصولاً اشیا دارای خاصیت های متفاوتی هستند همانطور که اشکها دارای خاصیت های متفاوتی هستند.

فتاوی عجیب فقهاء اهل تسنن

۱- اگر در مسافرت هستید و آب ندارید می توانید با نیت غسل کنید . (فتاوی ابو حنیفه)

این در حالیست که نیت مایعی مضاف است که با خرما مخلوط شده و وضو و غسل با آب مضاف درست نیست و قرآن کریم نیز وضو با آب پاک و خالص را درست می داند و اگر آب نبود باید تیمم کرد .

۲- شستن پاها در وضو بر خلاف نص صریح قرآن .

زیرا در قرآن آمده است : **فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ** یعنی در وضو باید صورت و دستها را شست ولی سر و پاها را باید مسح کرد . حال اگر بگوئید که روایت داریم باید پاها را شست ، باید بگوئیم که هیچ گاه روایت نمیتواند نص قرآن را رد کند . اگر روایت موافق نص قرآن بود میشود به آن عمل کرد ولی اگر مخالف نص قرآن بود قطعاً مردود است زیرا قرآن قطعی الصدور است ولی روایات قطعی الصدور نیستند .

۳- فتاوی اهل سنت بر مسح بر چکمه و جوراب که بر خلاف نص صریح قرآن میباشد .

البته عده ای از علماء اهل تسنن این کار را فقط در سفر جایز می دانند و عده دیگری در سفر و حضر ، هر دو جایز می دانند در حالیکه در قرآن مجید آمده است . **وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ** .

شما اهل تسنن گاهی از این ور بام می افتید و گاهی از آن طرف بام . يك وقت می گوئید باید پاها را در وضو شست و يك وقت می گوئید میشود روی چکمه مسح کشید . و هر دو فتوا را بر اساس اخبار متعارض با نص صریح قرآن می گوئید که هر دو باطل می باشد .

۴- فتاوی اهل سنت بر جواز مسح بر عمامه در حالیکه بر اساس نص صریح قرآن که می فرماید : **وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ** این فتوا نیز چون بر خلاف نص صریح قرآن است ، باطل می باشد .

همه علوم به علی (ع) منتهی میشود .

در زمانی بیش از هزار سال قبل که وسایل پیشرفته نجومی وجود نداشت علی (ع) می فرماید : در آسمانها شهرهایی مانند شهرهایی که در زمین وجود دارد می باشد که هم اکنون با توجه به اسنادی که در دست است و بنا بر گفته گوستاو لون دانشمند فرانسوی و بسیاری از دانشمندان غربی ، علوم جدید حال حاضر

غرب ، بر گزفته از علوم مسلمانان سالهای دور است که غربیها با پشتکار فراوان در علوم پیشرفت کرده اند ولی مسلمانان مغرور و تن پرور شده و سیر فقهی را طی نموده اند .

پس معلوم میشود که خبر دادن امام (ع) از خیلی از علوم و واقعیات که امروزه کم کم در حال کشف هستند بیانگر علم ایشان بر عالم غیب است . و ایشان اعلم اصحاب و به حق شایسته خلافت آن حضرت بوده است . ایشان واضع علم نحو نیز بوده اند .

علماء پاکستان پس از ده شب مناظره با سلطان الواعظین به مذهب مبین شیعه مشرف میشوند .

علماء پاکستان برای اینکه آخرین شبها تشان نیز بر طرف شود پرسیدند آیا نام ۱۲ امام در کتب اهل تسنن نیز نوشته شده است؟ و آیا آیه ای از قرآن وجود دارد که ما را راهنمایی به امامت ۱۲ امام کند؟

پاسخ: آیه اطاعت: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** در مورد امامان ۱۲ گانه نازل شده است.

ولی امر سه نوع میباشد ۱- کسی که مسلمانان اجماع میکنند که ولی امر شان شود و امارت را به عهده بگیرد. که البته دلیلی ندارد که اطاعت از او مانند اطاعت از خدا و رسولش واجب باشد زیرا انسانها به هر مرتبه ای از کمال برسند باز هم قدرت درک و تشخیص باطن را ندارند حتی در زمان حضرت موسی (ع) که آن حضرت ۷۰ نفر از نیکان بنی اسرائیل را انتخاب کرد و به طور سینا برد با اینکه این افراد منتخب پیامبر بودند ولی از امتحان سر بلند بیرون نیامدند و هلاک شدند.

بنابراین عقیده اهل تسنن که معتقدند ولی الامر همان سران لشکر و سلاطین میباشند و اطاعت از آنان واجب است، به دلایل عقلی و نقلی باطل است. در طول تاریخ سلاطین بوده و هستند که فساد می کنند علاوه بر اینکه در هیچ زمانی مسلمانان بر سلطنت هیچ کدام از این امرا اجماع نداشته اند

۲- کسی که توسط قدرت سر کار آمده و پادشاه شده است اطاعتش واجب است که این سخن نیز غلط است به دلایل عقلی و نقلی. زیرا در این صورت پادشاهان خونریز را نیز در زمره خدا و رسولش قرار داده ایم و این کار عقلاً محال است. و همینطور مخالف نص صریح قرآن میباشد زیرا خداوند کفار و فسّاق را در قرآن لعن فرموده پس ما با اطاعت از این پادشاهان آیه اطاعت را نقض کرده ایم و نسبت نقض به کلام الهی داده ایم یعنی بگوییم در آیه اطاعت خداوند اطاعت از ولی الامر را واجب کرده ولی در جای دیگری آنان را لعن کرده و این مخالف حکمت الهی و محال است.

۳- کسی که از طرف خداوند منصوب شده باشد که به عقیده شیعه ۱۲ امامی فقط اطاعت از چنین ولی الامر واجب است و خداوند نیز فقط افراد معصوم و افضل را برای ولایت بندگان نصب می کند.

چرا فعل اطیعوا در آیه اطاعت تکرار شده است؟

پاسخ: این فعل دوبار در جمله آورده شده برای اینکه بفهماند اطاعت از واجب الوجود (خداوند) با اطاعت از ممکن الوجود (رسول و ولی الامر) متفاوت است به این معنا که اطاعت از خداوند اطاعت در مقام بندگی میباشد در حالیکه اطاعت از رسول و ولی الامر اطاعت از صفات حمیده آنها و راهنماییهای آنان برای رسیدن به کمال میباشد.

جالب اینجاست که برای اطاعت از رسول و ولی الامر فقط يك بار کلمه اطیعوا ذکر شده است برای اینکه بفهماند همانگونه که اطاعت از رسول (ص) واجب است اطاعت از ولی الامر نیز واجب است زیرا آنان کسانی جزء اهل بیت پیامبر (ص) نیستند. لازم به ذکر است که آیات دیگری در قرآن وجود دارد که دلالت می کند بر اثبات عقیده شیعه مبنی بر وجوب اطاعت از اهل بیت (ع) مانند آیه نور و آیه ولایت.

دلایل وجوب معصومیت ولی الامر

- ۱- کسی که اطاعتش در زمره اطاعت از خداوند و رسولش می باشد باید معصوم باشد.
- ۲- امام فخر رازی که سنی مذهب است می گوید اگر گفته شود ولی الامر معصوم نیست اجتماع نقیضین اتفاق افتاده و این محال است.
- ۳- ولی الامر باید اعلم، افضل اورع و اکمل در روی زمین باشد تا شایستگی خلافت پیامبر را داشته باشد و ما ثابت کردیم که علی (ع) این صفات را داراست.
- ۴- دلایل نقلی بسیاری دالّ بر عصمت اهل بیت رسول خدا (ص) موجود میباشد از جمله روایت ابن عباس که می گوید شنیدم از رسول اکرم (ص) که فرمود: من و علی و حسن و حسین و ۹ نفر از فرزندان حسین پاکان و معصومین هستیم.
- ۵- حدیث شریف ثقلین که میفرماید اگر کسی قرآن و اهل بیت را رها کند گمراه میشود.

عده ای از اهل تسنن می گویند به دلیل اینکه نام امامان ۱۲ گانه در قرآن نیامده است پس ما از آنها اطاعت نمی کنیم.

پاسخ : ۱- اولاً خيلي از مطالب در قرآن به طور صريح بيان نشده است ولي ما آنها را انجام مي دهيم مانند تعداد ركعات نمازهاي يوميه و احكام فراوان ديگر . در غير اين صورت ما بايد تارك عبادت باشيم . ۲- سخن شما بر عليه خودتان نيز مي باشد زيرا نام خلفاء راشدين و امويان و عباسيان نيز در قرآن نيامده است . ۳- روايات بسياري در كتب روايي ثبت شده كه بيانگر اين مطلب است كه رسول گرامي اسلام (ص) اولي الامر را به ۱۲ امام (ع) تفسير فرموده اند . و در بعضي روايات نام تك تك آن بزرگواران را بيان نموده اند و فرموده اند خوشا به حال كساني كه صبر پيشه مي كنند در غيبت دوازدهمين امام كه آنان حزب خداوند هستند و حزب خداوند هميشه پيروز است .

-درپايان جناب سلطان الواعظين جمعيت انبوهي از مسلمانان شيعه وسني كه درروز ميلاد مبارک امام حسين (ع) شنونده مواعظشان بودند را سفارش به اتحاد درمقابل اجانب فرمودند.

والسلام